

بررسی و پاسخ به پنجاه
شبهه و دروغ تاریخی
فیلم BBC فارسی
amirihosain.blogfa.com

خالد یحیی پاشای قرماب

d u s t o n t h e s u n



از این ترس نداشته باشیم که فلان رادیو یا دولت خارجی چه می گوید،
رادیوها باید به ما فحش بدهند. آن روزی را که آمریکا از ما تعریف کند
باید عزا گرفت ... آنها باید فحش دهند و ما هم باید محکم کارمان را انجام دهیم



بسمه تعالی

اِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقُنَّ فَاَسْقِنِيَا فْتَبَيَّنُوا. (سوره حجرات، آیه ۶)
اگر فاسقی برای شما خبر آورد تحقیق کنید.

فیلم ۶۰ دقیقه ای بی بی سی فارسی علیه رهبر معظم انقلاب با عنوان "خط و نشان رهبر" که چندی قبل از سوی این شبکه پخش شد، واکنش‌های مختلفی را میان جریان‌های سیاسی مختلف برانگیخت. دسته اول طیفی از جریان ضدانقلاب بود که محتوای کلی این فیلم را ضعیف ارزیابی کرده و با انتشار مطالب متعدد در سایت‌ها و شبکه‌های اجتماعی، بی بی سی را برای تولید این فیلم ضعیف و بی مایه مورد نکوهش قرار داد. دسته دوم نیز جریان انقلابی و معتقد به جمهوری اسلامی بود که به جرات می‌توان گفت بعد از پخش این فیلم، نه تنها کمترین خللی در میزان ارادت و علاقه آنان به رهبری معظم انقلاب اسلامی پدید نیامد، بلکه با اطلاع از دروغ‌های گسترده و روایت تحریفی تاریخ انقلاب توسط این شبکه انگلیسی، بیش از پیش به حقانیت نظام جمهوری اسلامی و رهبر آن پی بردند. لکن در این میان دسته سوم وجود دارد که نه به مانند اقلیت نخست، از نظام و رهبری آن کینه‌ای در دل دارد و نه مانند دسته دوم، نسبت به پاسخ هر شبهه و دروغ تاریخی آگاه است؛ بلکه ممکن است در طول زمان و در اثر تکرار بسیاری از شبهات و دروغ‌های تاریخی، اثر پذیرفته و تاریخ معاصر کشور خود را به روایت این شبکه انگلیسی فرا بگیرد. از این جهت، بررسی و پاسخ به ۵۰ شبهه و دروغ تاریخی فیلم بی بی سی در دستور کار قرار گرفت و پس از آنکه متن حاضر طی ۶ قسمت در یکی از وبلاگ‌های فارسی زبان انتشار یافت، تصمیم نهایی بر آن شد تا با جمع‌آوری همه این نکات در قالب جزوه حاضر، بصورت صفحه بندی شده و آماده تقدیم مخاطبان عزیز گردد. گفتنی است در جای جای این جزوه سعی شده نقل قول‌های مورد نقد از فیلم بی بی سی، عینا و بدون هیچ کم و کاستی نوشته شود و پس از آن نیز بطور تفصیلی و مستند، به آنها پاسخ درخور داده شود. پاسخ‌هایی که برخی از آنها مربوط به دروغ‌های تاریخی این فیلم است و تعداد قابل توجه دیگری از آنها نیز به روایت‌های ناقص و جهت‌دار و هم‌چنین تقطیع سخنان رهبر معظم انقلاب و دیگر افراد اختصاص دارد؛ از این رو راه تحقیق و بررسی صحت پاسخ‌های داده شده به ادعاهای بی بی سی فارسی، برای مخاطبین هموار می‌باشد.

در پایان توجه به این نکته ضروری است که بی شک هدف شبکه بی بی سی از تولید این فیلم، نه تنها شخص آیت الله العظمی سید علی خامنه‌ای، بلکه جایگاه ولایت فقیه می‌باشد. کما اینکه مروری بر آرا و نظریات بسیاری از اندیشمندان و صاحب نظران علوم سیاسی غرب طی ۳ دهه اخیر نیز بر این موضوع صحنه می‌گذارد که تنها در صورت از بین رفتن یا حتی تضعیف "ولایت فقیه" می‌توان نظام جمهوری اسلامی را از یک حکومت دینی کارآمد به یک حکومت سکولار تبدیل کرد؛ لذا توجه یک شبکه انگلیسی به این موضوع، آن هم در حالی که هدایت‌کنندگان و کادر اصلی این شبکه را پیروان فرقه "بهائیت" تشکیل می‌دهند، نه تنها جای تعجب ندارد که قابل پیش‌بینی است.

لذا روشن است که اصل تقابل این فیلم، نه تقابل بی بی سی و رهبر معظم انقلاب و یا حتی نظام جمهوری اسلامی، بلکه تقابل اسلام و غیر اسلام است و در این زمینه چه زیبا فرمود سید مرتضی آوینی:

"ولایت فقیه برای آنان که در حقانیت اسلام دچار تردید نیستند و در التزام عملی نسبت به آن نیز اهمال‌روانمی‌دارند، امری است که تصور آن بی‌درنگ موجب تصدیق است..."

۱. تلاش BBC برای تقابل سازی از مردم و رهبری با توسل به سانسور و تقطیع سخنان ایشان

ایشان در بخش دیگری از سخنان شان در این روز می فرمایند:

"مردم اطمینان دارند؛ اما برخی از طرفداران نامزدها هم اطمینان داشته باشند که جمهوری اسلامی اهل خیانت در آراء مردم نیست. ساز و کارهای قانونی انتخابات در کشور ما اجازه‌ی تقلب نمیدهد. این را هر کسی که دست‌اندرکار مسائل انتخابات هست و از مسائل انتخابات آگاه است، تصدیق میکند؛ آن هم در حد یازده میلیون تفاوت! یک وقت اختلاف بین دو رأی، صد هزار است، پانصد هزار است، یک میلیون است، حالا ممکن است آدم بگوید یک جوری تقلب کردند، جابه جا کردند؛ اما یازده میلیون را چه جور میشود تقلب کرد! در عین حال بنده این را گفتم، شورای محترم نگرهبان هم همین را قبول دارند که اگر کسانی شبیه دارند و مستندات ا ارائه میدهند، باید حتماً رسیدگی بشود؛ البته از مجاری قانونی؛ رسیدگی فقط از مجاری قانونی. بنده زیر بار بدعتهای غیرقانونی نخواهم رفت. امروز اگر چهارچوبهای قانونی شکسته شد، در آینده هیچ انتخاباتی دیگر مصونیت نخواهد داشت. بالاخره در هر انتخاباتی بعضی برنده‌اند، بعضی برنده نیستند؛ هیچ انتخاباتی دیگر مورد اعتماد قرار نخواهد گرفت و مصونیت پیدا نخواهد کرد. بنابراین همه چیز دنبال بشود، انجام بگیرد، کارهای درست، بر طبق قانون. اگر واقعاً شبیه‌ای هست، از راه‌های قانونی پیگیری بشود. قانون در این زمینه کامل است و هیچ اشکالی در قانون نیست. همانطور که حق دادند که نامزدها نظارت کنند، حق دادند که شکایت کنند، حق دادند که بررسی بشود. بنده از شورای محترم نگرهبان خواستم که اگر مواردی خواستند صندوقها را بازشماری بکنند، با حضور نمایندگان خود نامزدها این کار را بکنند. خودشان باشند، آنجا بشمرند، ثبت کنند، امضاء کنند. بنابراین، هیچ مشکلی در این جهت وجود ندارد."

و این جدای از آن بود که طی حد فاصل روز برگزاری انتخابات تا برگزاری نماز جمعه (۲۲ تا ۲۹ خرداد)، رهبر انقلاب در ۲ دیدار جداگانه با شخص میرحسین موسوی و هم چنین اعضای ستادهای انتخاباتی هر ۴ کاندیدا، از آنان خواسته بودند اعتراضات خود را از راه‌های "قانونی" پیگیری کنند.

به طور خاص در ۲۴ خرداد میرحسین موسوی با رهبر انقلاب دیدار کرد. جلسه‌ای که خلاصه‌ای از آن را پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام رهبری منتشر کرد و محتویات آن نیز هیچ گاه مورد تکذیب موسوی قرار نگرفت.

رهبر انقلاب اسلامی در این دیدار با اشاره به تحریکات دشمن و برخی طراحی‌های پشت صحنه برای به آشوب کشاندن خیابان‌ها خطاب به آقای موسوی گفتند: "جنس شما با این گونه افراد متفاوت است و لازم است کارها را با متانت و آرامش پیگیری کنید."

در دقایق ابتدایی فیلم، صحنه‌هایی از حضور هواداران موسوی در ۲۵ خرداد نشان داده می‌شود و راوی می‌گوید: "میلیون‌ها نفر در خیابان‌های تهران یک چیز را می‌خواهند، یک نفر چیز دیگری می‌خواهد" و بلافاصله سخنان تقطیع شده رهبر انقلاب در نماز جمعه تاریخی ۲۹ خرداد پخش می‌شود: "زورآزمایی خیابانی بعد از انتخابات کار درستی نیست. من از همه می‌خواهم به این روش خاتمه بدهند. اگر خاتمه ندهند آن وقت مسئولیت تبعات آن، هرج و مرج آن به عهده آنهاست." و راوی ادامه می‌دهد: "خط و نشان آیت الله خامنه‌ای برای مخالفانش. تصمیمی نجات دهنده یا نابود کننده؟"

در همین دقایق ابتدایی فیلم، بی‌بی‌سی همه تلاش خود را می‌کند تا به مخاطب چنین القا کند که اکثریت مردم پس از انتخابات به نتیجه اعلام شده معترض بودند، رهبر انقلاب از همان اول با "اعتراض" به نتیجه انتخابات مخالف بوده است و



در نهایت برخوردهای نیروی انتظامی با سبزه‌ها نیز در حالی اتفاق افتاد که آنها فقط راهپیمایی مسالمت آمیز انجام دادند و هیچ خشونت‌هایی از خود بروز ندادند. اما نکته اول به پخش تقطیع شده سخنان رهبر انقلاب در نماز جمعه ۲۹ خرداد باز می‌گردد، به گونه‌ای که بی‌بی‌سی با پخش تنها دو جمله از سخنرانی تقریباً ۲ ساعته ایشان، سعی می‌کند به مخاطب چنین القا کند که ایشان هیچ گونه اعتراض به نتیجه انتخابات را نپذیرفته و در پی آن از مردم خواستند تا همه نتیجه انتخابات را بپذیرند و این در حالی است که در آن روز ایشان پس از تأکید بر اینکه هر ۴ کاندیدا متعلق به نظام هستند و همه مردمی که در انتخابات شرکت کردند ماجور هستند، می‌فرمایند:

"زورآزمایی خیابانی بعد از انتخابات کار درستی نیست، بلکه به چالش کشیدن اصل انتخابات و اصل مردم‌سالاری است. من از همه می‌خواهم به این روش خاتمه بدهند. این روش، روش درستی نیست. اگر خاتمه ندهند، آنوقت مسئولیت تبعات آن، هرج و مرج آن، به عهده‌ی آنهاست."

رسیدگی کنند. اگر چنانچه بعضی از اشکالات مقتضی این هست که پاره‌ای از صندوق‌ها بازشماری بشود، اشکالی ندارد. حالا مثلاً یک مورد را آقایان ذکر کردند که آن شخص گفته که رأی فلان نامزد این تعداد است، بعد در شمارش تعداد دیگری معرفی شده؛ خیلی خوب، کاری ندارد؛ صندوق‌های مورد اشکال را یا به طور تصادفی تعدادی از صندوق‌ها را بازشماری کنند؛ خود نمایندگان ستادها هم حضور داشته باشند و ببینند، تا اطمینان کامل برای همه حاصل بشود." (ویژه نامه رمز عبور ۳ روزنامه ایران، بهار ۱۳۸۹)

بعدها نیز در ۱۳ مرداد ماه ۸۸، کدخدایی سخنگوی شورای نگهبان اعلام کرد در این جلسه آقای آخوندی نماینده ستاد میرحسین موسوی گفت: "اگر تمام صندوق‌ها بازشماری شود هیچ تخلفی صورت نگرفته است." سخنانی که هیچ گاه از سوی آخوندی تکذیب نشد.

نکته دوم نیز آنجایی است که بی بی سی هیچ گاه صحنه‌هایی از حملات سبزها در راهپیمایی غیرقانونی ۲۵ خرداد به پایگاه نظامی مقداد در خیابان آزادی را نشان نمی‌دهد و تنها با نشان دادن صحنه‌هایی از برخورد نیروی انتظامی با آنان، می‌خواهد با مخاطب القا کند که حتی یک راهپیمایی آرام و مسالمت آمیز نیز با برخورد نیروی انتظامی مواجه شد. اما در وصف وقایع این روز، داریوش سجادی از عناصر ضدانقلاب در ۲۶ آبان ماه ۸۸ در گفتگو با سایت گویانیوز، گفت:

"این چه جنبش مسالمت آمیزی است که در ۲۵ خرداد حتماً دیدید که چند نفر در حاشیه در آن پایگاه بسیج کشته شدند. آیا بسیج آمد در جامعه و مردم را در خیابان به گلوله بست یا برخی از تظاهرات کنندگان بودند که به پایگاه بسیج حمله کردند؟ فیلمی که در روی اینترنت از این واقعه قرار دادید، به وضوح نشان می‌دهد که بسیجی‌ها بالای پایگاه سنگر گرفته دارند تیر می‌زنند. پس جنبش به یک مفر نظامی حمله کرده و حمله به مفر نظامی در تمام دنیا حکم تیر دارد، در قیام سیاه پوست‌ها در لس‌آنجس ۶۸ نفر به خاطر حمله به مفر پلیس توسط پلیس در آن واحد کشته شدند. هیچ احدی هم نتوانست معترض آن باشد. یکی از عوامل خشونت آمیز همین حمله به پایگاه بسیج بود"



ایشان با تحسین حضور بی سابقه مردم در انتخابات ۲۲ خرداد افزودند: "به یاری پروردگار، انتخابات با اتقان، صحت و آرامش خوبی برگزار شد و شما هم مسائل مورد نظر را از طریق قانونی پیگیری کنید."

هم چنین در دیدار روز ۲۶ خرداد نمایندگان ستادهای ۴ کاندیدا با رهبر انقلاب، ایشان ضمن تاکید بر پیگیری اعتراضات معترضین از طرق قانونی می‌فرمایند: "اعتماد من (به برگزار کنندگان انتخابات) موجب نمی‌شود که اگر چنانچه شبهه‌ای در ذهن کسانی هست، این شبهه دنبال نشود و تعقیب نشود و بررسی نشود و حقیقت قضیه آشکار نشود؛ نه، شبهات را برطرف کنید، منتها آن چیزی که از همه مهم‌تر است، این است که همه سعی کنید وحدت ملی و وحدت کشور را حفظ کنید."

ایشان در ادامه از همگان خواستند تا با اعلام موضع نسبت به این اغتشاشات در شفاف‌سازی فضا کمک کنند. رهبر انقلاب در قسمتی دیگر از سخنان خویش در این دیدار تاکید می‌کنند: "قبلاً گفته‌ام و از جمله در دیداری که آقای موسوی با اینجانب داشت تاکید کردم و قرار شد چنین شود، شما هر اشکال و شبهه‌ای که دارید، به‌طور مشخص و روشن به شورای نگهبان (به عنوان مرجع قانونی) اعلام کنید تا طبق قانون به آن رسیدگی شود. اینجانب به شورای نگهبان تأکید کرده‌ام که حتی اگر لازم شد، صندوق‌هایی را بازشماری کنند، این کار انجام شود."

ایشان در بخش دیگری از اظهاراتشان فرمودند: "من درخواست می‌کنم از آقایان مسئول در وزارت کشور و همچنین در شورای نگهبان که به این موارد دقیقاً



در ادامه فیلم، حجه الاسلام ابوترابی نشان داده می شود که می گوید: "در ملاقات با رهبر انقلاب، تمام ویژگی های نوشته شده برای مسیح را در آیت الله خامنه ای دیدم و برایم متجلی شد."

این در حالی است که حجه الاسلام ابوترابی چندی قبل در قسمتی از سخنان خود در گفتگوی ویژه خبری سیما، به روایت صحبت های ولادیمیر پوتین پس از دیدار با رهبر انقلاب در پاییز ۸۶ پرداخته بود.

نکته ای که پیش از این برای اولین بار در همان برهه (پاییز ۸۶) برای اولین بار توسط داوود احمدی نژاد برادر رییس جمهور در رسانه ها عنوان شد و بعد از آن هیچ گاه توسط رییس جمهور روسیه تکذیب نشده است، اما بی بی سی در حالی اقدام به تقطیع این سخنان می کند که گویا آقای ابوترابی این سخنان را ابراز داشته است، نه رییس جمهور روسیه.



۳. آیا پدر رهبر انقلاب، فردی گوشه گیر بوده است؟

در ادامه فیلم، بی بی سی در حالی که روایتی گزینشی از زندگی نامه رهبر معظم انقلاب را شرح می دهد، مدعی می شود: "فرزند یک روحانی گوشه گیر ... در جوانی اما با کسانی آشنا می شود که مورد تایید پدر نیستند، مبارزان سیاسی و شاعران."

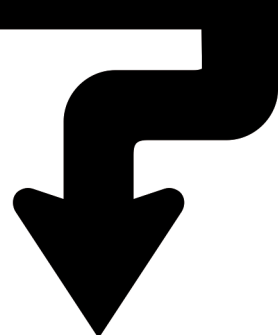
اما در این باره دو نکته وجود دارد:

❶ اول آنکه اگر منظور بی بی سی از گوشه گیری مرحوم سید جواد خامنه ای، گوشه گیری سیاسی است، برخلاف ادعای بی بی سی ایشان یکی از روحانیون مخالف رژیم پهلوی بودند. به گونه ای که رهبر انقلاب در این باره می فرمایند: "پدرم با هر کاری که رضا خان پهلوی کرده بود، مخالف بود؛ از جمله اتحاد و شکل از لحاظ لباس و دوست نمی داشت همان لباسی را که رضا خان به زور می گوید، بپوشد." (کتاب پاسخ به سوالات و گفتار حزب جمهوری، شماره ۱۴)

❷ نکته دوم نیز ادعای فاقد سند و مبهم بی بی سی مبنی بر عدم دوستی رهبر انقلاب با مبارزان سیاسی و شاعران توسط پدر ایشان است.

بی بی سی باید توضیح دهد منبع این ادعا کجاست؟ چه کسی چنین روایتی را نقل کرده است؟ این ادعا در کدام کتاب تاریخی ثبت شده؟ و در نهایت اگر قرار باشد هر کس، بدون سند هر ادعایی بکند، آیا حد و مرزی برای دروغ و شایعات تمام ناشدنی می توان تصور کرد؟

۴. ماجرای پیپ کشیدن آیت الله خامنه ای و خاطره جالب حاج حیدر رحیم پور ازغدی



در ادامه فیلم، روای به پیپ کشیدن رهبر انقلاب در دوران مبارزات سیاسی اشاره می کند و بعد نیز مدعی می شود ایشان "شیفته موسیقی" بوده است.

در باب پیپ کشیدن ایشان باید توجه داشت که کشف! بی بی سی نکته جدیدی محسوب نمی شود، چه آنکه پیش از این سرلشگر فیروز آبادی در بخشی از کتاب خاطرات خود تحت عنوان "گنجینه دل" به این موضوع اشاره کرده بود: "نکته جالب دیگر اینکه آقا پیپ هم می کشیدند."

لذا این نکته که بی بی سی بعد از سالها با توسل به چند عکس از پیپ کشیدن ایشان در سالهای قبل انقلاب، به خیال خود قصد تخریب غیر مستقیم ایشان را دارد، یکی از نقاط ضعف مهم تولید کنندگان این فیلم را نشان می دهد چرا که اگر قرار بود با پیپ یا سیگار کشیدن، کسی صعود یا سقوط کند، آیت الله طالقانی، دکتر شریعتی و حتی چهره هایی همچون مرحوم علامه طباطبایی، آیت الله العظمی بهالذینی و ... نیز جزو افرادی بوده اند که سیگار می کشیده اند.

اما در عین حال نکته ای که حاج حید رحیم پور ازغدی در این باره تعریف می کند بسیار درس آموز و جالب است.

ایشان در پاییز ۸۹ نقل می کردند که بعد از انتخاب آقای خامنه ای به عنوان ولی فقیه در سال ۶۸، ایشان را به طور خصوصی ملاقات کردم. در این دیدار به ایشان کمی تنقلات تعارف کردم که ایشان از خوردن آن امتناع کردند. وقتی علت را پرسیدم، توضیح دادند که بعد از قرار گرفتن بار مسئولیت جدید (ولایت)، استفاده از تنقلات را نیز برای خود ممنوع کرده اند.

و دقت در این موضوع از این جهت درس آموز است که رهبر معظم انقلاب، پس از آغاز ولایت در سال ۶۸ تا چه حدی به مسائل جزئی و مراقبه از نفس خود بیش از پیش اهمیت می داده اند، تا آنجا که استفاده از تنقلات را نیز برای خود جایز نمی دانستند.

۵. محمود مرادخانی کیست؟

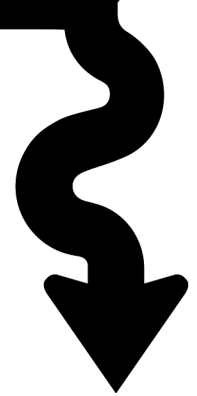
در ادامه فیلم فردی به نام محمود مرادخانی (خواهر زاده رهبر انقلاب) در برابر دوربین ظاهر می شود و به بیان روایت هایی از زندگی ایشان می پردازد.

اما بی بی سی تنها به معرفی وی تحت عنوان "خواهر زاده علی خامنه ای" اکتفا می کند و توضیح نمی دهد که پدر وی (شیخ علی تهرانی) همان فردی است که بعد از انقلاب به منافقین (مجاهدین خلق) پیوست و در سالهای جنگ تحمیلی ضمن فرار به عراق، مصاحبه های متعددی را با رادیو بغداد علیه جمهوری اسلامی و شخص امام (ره) داشت و هم اکنون محمود فرزند وی نیز سالهاست که در قامت یک ضد انقلاب در خارج از کشور اقامت دارد.



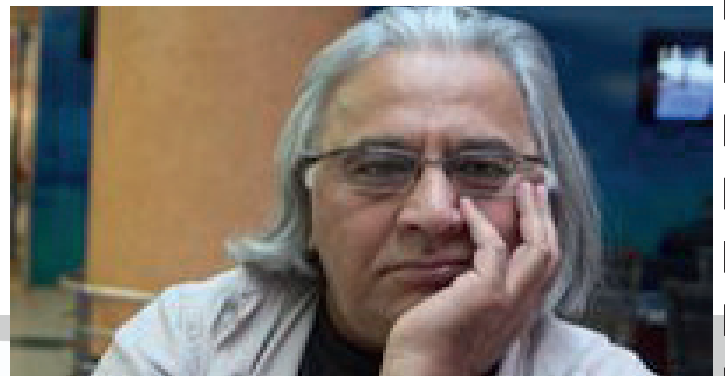
اما نکته مهم تر آنکه در این فیلم، کاملاً میان شخصیت هایی که صحبت می کنند تقسیم کار شده و قرار نیست هجمه زیادی از سوی محمود مرادخانی علیه رهبر انقلاب مطرح شود. این ماموریت در ادامه فیلم به طور ویژه به افرادی همچون بنی صدر، سراج میردامادی و ... محول شده است و افرادی همچون محمود مرادخانی و هوشنگ اسدی بیشتر قرار است با صحبت های خنثی و بی ارزش به لحاظ تاریخی، نقش "اعتمادسازی" برای مخاطب را بازی کنند تا "ژست بیطرفانه" بی بی سی در این فیلم حفظ شود.

۶. هوشنگ اسدی کیست؟



در ادامه فیلم، فردی به نام هوشنگ اسدی در برابر دوربین ظاهر می شود و به بیان خاطراتی از دوران زندان قبل از انقلاب خود با رهبر انقلاب می پردازد.

هوشنگ اسدی نوشابه امیری (از فعالان ضد انقلاب) سالهاست که خارج از کشور اقامت دارد و به همراه همسر خود نقش قابل توجهی در مدیریت محتوای سایت ضد انقلاب روزآنلاین دارند. سایتی که یکی از منابع تامین بودجه آن پارلمان هلند می باشد.



B B C

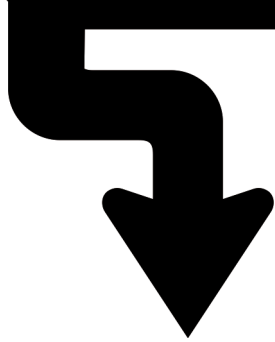
۷. اگر آقای خامنه‌ای با ۶ بار زندان برای انقلاب کاری نکرده، سابقه بنی صدر چیست؟

اما در ادامه ابوالحسن بنی صدر رییس جمهور فراری سال ۶۰، در برابر دوربین ظاهر می‌شود و اظهارات عجیبی مطرح می‌سازد. وی می‌گوید: "در آغاز کار نمی‌دانستم اینها عضو شورای انقلاب هستند، وقتی هم دانستم همه تعجب می‌کردند، آدمهایی که آخر نقش شان چه بوده در انقلاب؟ آقای خامنه‌ای زندان رفته، تبعید رفته. همین!"

در واقع بنی صدر با بیان این جملات می‌خواهد بگوید آقای خامنه‌ای برای انقلاب کاری نکرده و اساسا چرا از طرف امام (ره) به عضویت در شورای انقلاب منصوب شده است؟ اما در ادامه خودش، پاسخ خودش را می‌دهد. زیرا اگر ملاک سابقه و تلاش برای انقلاب است که خود بنی صدر بلافاصله می‌گوید: "آقای خامنه‌ای زندان رفته، تبعید رفته. همین!"

اما اگر هم غیر از ۶ بار زندان و تبعید، آقای خامنه‌ای قبل از انقلاب باید اقدام دیگری می‌کرده است تا از دید بنی صدر سابقه سیاسی محسوب شود، خود بنی صدر باید پاسخ دهد قبل از انقلاب برای پیروزی انقلاب چه کار کرده است؟ آیا ۵۰ روز زندان رفته است؟ آیا یک ساعت تبعید شده است؟ و اساسا آن موقع که امثال آیت الله خامنه‌ای در زندان و تبعید بودند، بنی صدر جز درس خواندن در فرانسه چه کار می‌کرده است؟!

۱. چرا بنی صدر با کلی گویی، حتی یکی از پیشنهادهای نامعقول آقای خامنه ای را نام نمی برد؟



در ادامه بنی صدر عنوان می کند که حتی یک پیشنهاد معقول از آقای خامنه ای در شورای انقلاب به یاد ندارد. اما به نظر می رسد این حرف بنی صدر بیش از هر چیز، یک "فحش سیاسی" است. چون بهتر است مشخص شود پیشنهاد معقول یعنی چه؟ و اگر اینطور است چرا بنی صدر حتی یک مورد از پیشنهادهای "غیرمعقول" آقای خامنه ای در جلسات متعدد شورای انقلاب را نام نمی برد؟ و چگونه یک نفر در طول مدت حضور خود در شورای انقلاب، حتی یک پیشنهاد معقول برای عرضه کردن نداشته اما همزمان در میان روحانیون آن برهه، بیشترین ارتباط را با دانشجویان داشته است؟

و اگر به جای کلی گویی های ابوالحسن بنی صدر و بی بی سی، حرفهای امام (ره) برای ما حجت باشد که هست، چطور امام (ره) فردی را که حتی یک پیشنهاد معقول در شورای انقلاب نداده بوده است را بهترین گزینه برای پر کردن خلاء شهید مطهری بعد از شهادت ایشان، در میان دانشجویان می دانند:

"اشخاصی که می توانند در اینجا بیایند حرف بزنند بروید پیدایشان کنید. بردارید بروید دعوتشان کنید به دانشگاه. نشینید که من تعیین کنم. البته من "آ سید علی آقا" را صالح میدانم برای این کار" (صحیفه، جلد ۷، ص ۱۰۶)

۹. دروغ BBC در ضریب دادن به

نقش هاشمی در اجرای تاسیس حزب جمهوری

راوی در ادامه فیلم، یک دروغ تاریخی را روایت می کند: "این سه مرد (هاشمی، شهید بهشتی و آیت الله خامنه ای) حزب جمهوری اسلامی را تاسیس می کنند."

این در حالی است که طبق اسناد متقن تاریخی، اعضای موسس رسمی این حزب را ۵ نفر تشکیل می دهند: آیت الله خامنه ای، شهید بهشتی، شهید باهنر، موسوی اردبیلی و هاشمی رفسنجانی، اما در عین حال در خاطرات رهبر انقلاب، شهید بهشتی و شهید باهنر نکته مهمی وجود دارد و آن هم اینکه حلقه اصلی موسس این حزب ۳ نفر بوده اند: "آیت الله خامنه ای، شهید بهشتی و شهید باهنر."

نکته ای که بی بی سی با ظرافت می خواهد آن را تحریف کند و هاشمی رفسنجانی را جایگزین شهید باهنر کند.

در این باره رهبر انقلاب با ذکر خاطره ای می فرماید: "در تابستان ۱۳۵۶ در مشهد با دو نفر از برادرانمان از روحانیون پیرامون تشکل روحانی رای سامان بخشیدن به کار مبارزه صحبت می کردیم. هر کدام از ما فصلی از بی سر و سامانی و بلبشویی اوضاع خودمان در ارتباط با هدفها و وظایف مبارزه گله کردیم. پیشنهاد شد که بیاوید یک سازمانی به وجود بیاوریم. من پیشنهاد کردم که حالا که داریم این کار را شروع می کنیم، حتماً لازم است با آقای بهشتی در میان بگذاریم. اتفاقاً آقای بهشتی مشهد بود. سوار ماشین شدیم و رفتیم طرف منزل آقای بهشتی، بین راه که داشتیم می رفتیم، دیدیم که آقای باهنر رفته چیزهایی برای زن و بچه اش خریده و در حال رفتن به خانه است. خبر نداشتیم که ایشان هم در مشهد است، ماشین را نگه داشتیم و ایشان را صدا کردیم." (ویژه نامه رمز عبور ۱ روزنامه ایران. زمستان ۱۳۸۸)

۱۰. جان لیمرت کیست و آیا ادعایش درباره وضعیت گروگان‌ها صحت دارد؟



امریکایی طبخ می شد. غذا شامل جوجه سرخ کرده، گوشت با لوبیا سبز و پوره ی سیب زمینی، اسپاگتی ... کیفیت غذای گروگان ها عالی بود. ... شکایتی نداشتیم، غذای گروگان ها خوب بود."

معصومه ابتکار در ادامه می نویسد: "در نخستین روزهای اشغال، مقامات صلیب سرخ درخواست ملاقات با گروگان ها را کردند. ما به درخواست آنان پاسخ مثبت دادیم ... وقتی نمایندگان صلیب سرخ رسیدند موقع شام بود ... در حالی که ماموران از اتاق های گروگان ها بازدید و شرایط آنها را کنترل می کردند، ناگهان صدای فردی را از پایین سالن شنیدم. با عجله به طرف صدا رفتم. یکی از گروگان

های مسن تر، آقای کوف با صدای بلند و لحنی تند شکایت می کرد. جلوی او یک سینی پر از غذای گرم بود و او مرتب قاشقش را در هوا تکان می داد. فریاد زد: این بی تمدنی است! ماموران صلیب سرخ با عجله به اتاق آمدند. از او پرسیدم دقیقا از چه چیزی شکایت دارید؟ گفت نمی توانم بدون چنگال غذا بخورم. این بی تمدنی است! ... همان وقت و در حضور نمایندگان صلیب سرخ که به سرعت این را به عنوان نمونه ای از نقض حقوق بشر یادداشت می کردند! می خواستم بگویم آقای کوف! آیا واقعا تمدن را استفاده یا عدم استفاده از چنگال معنی می کنید؟ به نظر ما جامعه ی بی تمدن، جامعه ای است که در آن خانواده متلاشی شده و همجنس بازی از حمایت قانون برخوردار است."

ابتکار در ادامه کتاب خاطراتش برای تایید توصیف خود از حال و هوای گروگان های امریکایی به خاطرات یکی از گروگان های آزاده شده طی سالهای بعد اشاره کرده و می نویسد:

"گروگان ها بعد از ظهر را صرف تماشای فیلم یا استفاده از کتابخانه می کردند. باقی روز را نیز در اتاق شان به مطالعه، نامه نگاری یا بازی می گذرانند. شام به رسم امریکایی ها زود صرف می شد. بعدها خاطرات چند نفر از گروگان ها را خواندم. در این میان راکی سیکمن تصویر منصفانه ای از آن روزها ترسیم کرده بود و حتی گفته بود سرویس عالی به نظر می رسید؛ مثل هتل، البته به شرطی که آزاد می بودیم! سیکمن در بخش دیگری از خاطراتش درباره روابط دوستانه ای که بین بسیاری از گروگان ها و دانشجویان ایجاد شده بود توضیح داده و دروغ بودن تبلیغات جهانی را در آن زمان فاش می ساخت."

در ادامه، صحنه هایی از حضور آیت الله خامنه ای در سفارت اشغال شده امریکا و در میان گروگان های این کشور نمایش داده می شود. در اینجا جان لیمرت فرد گروگان گرفته شده در سال ۵۸ توسط دانشجویان که بعدها معاون وزیر خارجه امریکا، مسئول میز ایران در این وزارتخانه و سفیر امریکا در موریتانی هم شد، به روی تصویر ظاهر می شود و می گوید: "بعد از ظهر همان روز خامنه ای آمد، فکر کنم ایران می خواست با این کار دیدار صلیب سرخ با ما را خنثی کند."

در ادامه نیز صحنه هایی از آیت الله خامنه ای نشان داده می شود که ایشان می گوید: "از لحاظ وضع غذا و بهداشت و حمام و اینها هم من از همه شان سوال کردم، کلا راضی هستند."

و در ادامه مجددا جان لیمرت می گوید: "در آخر این برنامه تلویزیونی علی خامنه ای رفت و گفت گروگان هایی که من دیدم از وضعشان راضی هستند، خیلی راحت اند و حتی از مهمان نوازی و لطف دانشجویها سپاس گزارند. این واقعا شرم آور بود، اگر یک بار دیگر ببینمش این را به رویش می آورم."

اما واقعیت چیست؟

فارغ از اینکه در طول تاریخ ۳ دهه بعد از انقلاب، هرگاه زندانی های بیگانه از ایران آزاد شده اند، شروع به کلی گویی و سیاه نمایی پیرامون وضعیت شان در زندان های ایران کرده اند (مثلا ملوانان انگلیسی در سال ۸۶) در رد اظهارات لیمرت کافی است کتاب "تسخیر" را که معصومه ابتکار، معاون سید محمد خاتمی و از دانشجویان تسخیر کننده سفارت امریکا در سال ۵۸ به رشته تحریر در آورده است را مرور کنیم، تا صحت با کذب بودن ادعای این گروگان امریکایی مشخص شود:

"دانشجویان روابط دوستانه ای با برخی و شاید اکثر گروگان ها برقرار کرده اند. بعضی از ما زمان نگرهبانی را با گپ زدن با آنها درباره مسایل مختلف از کیفیت غذا گرفته تا سیاست های بین المللی سپری می کردیم. خواهان دانشجویان از دو زن گروگانی مراقبت می کردند که پس از آزادی نخستین گروه گروگان ها باقی مانده بودند. اغلب، به ویژه هنگام هواخوری و ورزش با آنها گپ می زدیم ... به لطف محمد یوسف آتشیپز پاکستانی سفارت که به وی ماهی دو هزار دلار حقوق می پرداختیم، کیفیت غذا عالی بود. او می دانست چطور برای کارفرمایان سابقش آتشیپزی کند ... به او گفتیم غذاهایی را که دوست دارند تهیه کن. البته به خصوص در نخستین روزها، غذاهای معمول

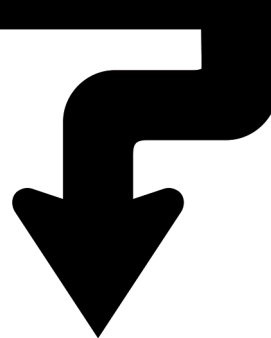
۱۱. ادعای بنی صدر در مورد شهید منتظری و زیر سوال رفتن انتخاب خودش به ریاست جمهوری!

در ادامه فیلم بنی صدر مجدداً در برابر دوربین ظاهر شده و مدعی می‌شود: "آقای محمد منتظری آمد پیش من گفت که تصمیم بر این است که شما نامزد ریاست جمهوری بشوی، آقای خامنه‌ای هم معاون شما ... من به محمد منتظری گفتم این تصمیم را کی گرفته؟ پس شما یک عده هستید که قیام (مردم) هستید و رییس جمهور ترأشید"

اما رد این ادعای بنی صدر هم مثل دیگر ادعاهایش بسیار ساده است. اول اینکه اگر واقعا چنین ماجرای صحت دارد، چرا تا کنون در خاطرات مکتوبی که وی پس از فرارش از ایران منتشر کرده است، به آن هیچ اشاره‌ای نداشته است؟ مگر می‌شود کسی که خاطرات سیاسی می‌نویسد، به چنین موضوع مهمی هیچ اشاره‌ای نکند؟ آن هم در شرایطی که خاطرات وی در خارج از کشور منتشر شده و هیچ مانعی برای نوشتن این قبیل موضوعات برای او وجود نداشته است.

اما نکته مهم‌تر در این بین، آنجاست که این ادعای بنی صدر قبل از آنکه بخواهد تیری به سمت جمهوری اسلامی، امام یا آیت‌الله خامنه‌ای باشد، تیری به سمت خود اوست. چرا که اگر واقعا به قول بنی صدر عده‌ای رییس جمهور ترأش بوده‌اند و قیام مردم، پس بنی صدر نیز از دل همین فرمول قیام مآبانه رییس جمهور شده و دیگر نمی‌تواند مدعی شود با رای ۱۱ میلیونی مردم به ریاست جمهوری رسیده است!

۱۲. آیا بنی صدر نامزد مستقل اولین دوره انتخابات ریاست جمهوری بود؟



دروغ بعدی بی بی سی، مربوط به روایت وضعیت ابوالحسن بنی صدر در انتخابات ریاست جمهوری است. راوی می گوید: "اولین انتخابات ریاست جمهوری ایران، با پیروزی نامزد مستقل ابوالحسن بنی صدر."

اما تاکید بی بی سی بر استقلال بنی صدر در این انتخابات در حالی است که در اولین انتخابات ریاست جمهوری، هر کدام از کاندیداها دارای موافقان و مخالفانی بودند.

به عنوان مثال حسن حبیبی مورد حمایت حزب جمهوری اسلامی بود و بنی صدر مورد مخالفت این حزب، اما در عین حال یکی از مهم ترین حامیان بنی صدر در این دوره که از قضا یکی از اصلی ترین علل رای بالای او نیز بود، حمایت برخی از خویشاوندان امام (ره) از بنی صدر بود؛ از جمله آیت الله اشراقی داماد امام خمینی (ره).

لذا بی بی سی باید توضیح دهد در حالی که یکی از حامیان جدی بنی صدر در این دوره، خویشاوندان درجه یک رهبر کبیر انقلاب بودند، "استقلال" بنی صدر چه معنایی دارد؟ آیا واقعا در آن برهه بنی صدر در افکار عمومی نامزدی بود که به هیچ فرد یا گروه خاصی منتسب نبود و "مستقل" محسوب می شد یا برعکس، بی بی سی بعد از ۳۲ سال از آن برهه، اصرار دارد با مستقل خواندن بنی صدر، به مخاطب این طور القا کند در حالی که همه افراد و شخصیت های نظام به نامزدی غیر از وی گرایش داشتند، وی باز هم رییس جمهور شد؟

B

بنی صدر در ادامه نیز ادعای جدیدی مطرح می کند: "تقلب در انتخابات مجلس شورای اسلامی اول" بنی صدر می گوید: "من با آقای خمینی صحبت کردم که در هیئت می گویند آرا تقلبی است، (اما) به ضرب حکم آقای خمینی مجلس را گشودند. یکی از اشتباهات من این بود که موافقت کردم با این حکم آقای خمینی. از بیم اینکه نکند عراق به ایران حمله کند و ما در دعوی داخلی باشیم."

اما بنی صدر که باز هم کلی گویی می کند، توضیح نمی دهد که اگر در مجلس اول تقلب شد و بسیاری از اعضای حزب جمهوری وارد مجلس شدند، اسناد تقلب در انتخابات چه بوده است؟ چگونه وقتی او رییس جمهور شده بود، در انتخابات تقلب نشد اما به محض اینکه رقبای سیاسی او در انتخابات مجلس اول پیروز می شوند، در انتخابات تقلب شده است؟ و آیا به صرف اینکه "می گویند آرا تقلبی است"، باید انتخابات دیگری برگزار کرد؟

و این آتش آنجا شور تر می شود که گوینده فیلم بی بی سی می گوید رقبای حزب جمهوری در مجلس اول، آرای بالای اعضای این حزب را نشانه تقلب در انتخابات می دانستند! اما کسی نیست پیرسد آیا با این معیار منطقی! نمی توان در انتخاب شدن بنی صدر تشکیک کرد؟ مگر او با ۱۱ میلیون و اختلاف نجومی نسبت به دیگر رقبایش پیروز نشد؟ پس آیا او هم با تقلب به ریاست جمهوری رسید؟

در ادامه نیز بخش بنی صدر می گوید "نباید حرف آقای خمینی را قبول می کردم اما از بیم حمله عراق و جنگ داخلی پذیرفتم" اما سوال اصلی اینجاست که مجلس اول که در خرداد ۵۹ انتخاباتش برگزار شد، ارتباطش با جنگ ایران و عراق که در آخرین روز شهریور ۵۹ آغاز شد، چیست؟ آیا بنی صدر علم غیب داشته که صدام چندماه آینده به ایران حمله می کند؟ آیا با صدام ارتباط خاصی داشته که ۳ ماه زودتر از حمله وی به ایران آگاه بوده؟ یا امروز که ۳۱ سال از آن زمان می گذرد، بنی صدر در توجیه حرفهایش مجبور است بگوید ۳ ماه قبل از حمله عراق به ایران، ترجیح داده از این موضوع عبور کند چون می دانسته عراق به ایران حمله خواهد کرد؟

اما حتی اگر این سخن بنی صدر را هم بپذیریم که وی به خاطر اوج گذشت و ایثار و پرهیز از اختلافات درونی و اینکه پیش بینی می کرده عراق به ایران حمله خواهد کرد، از این ماجرا چشم پوشی کرده است، شواهد تاریخی متعدد وجود دارد که اساسا ابوالحسن بنی صدر با ایجاد فضای آرام سیاسی در کشور کاملا مشکل داشته است. چون بعد از حمله عراق به ایران در شهریور ۵۹، تا خرداد ۶۰ که بنی صدر استیضاح شد، اکثر سخنرانی ها و میتینگ های او در راستای تشدید اختلافات داخلی و ایجاد تنش های سیاسی بوده است. حال چگونه است کسی که در میان اوج حملات دشمن و تسخیر خرمشهر توسط عراق، آن سخنرانی های سیاه را در روز عاشورا، ۲۲ بهمن و ۱۴ اسفند می کند، به فکر این بوده که از یک مساله ای همچون تقلب رقبایش در انتخابات عبور کند تا کشور دچار تشنج نشود!؟

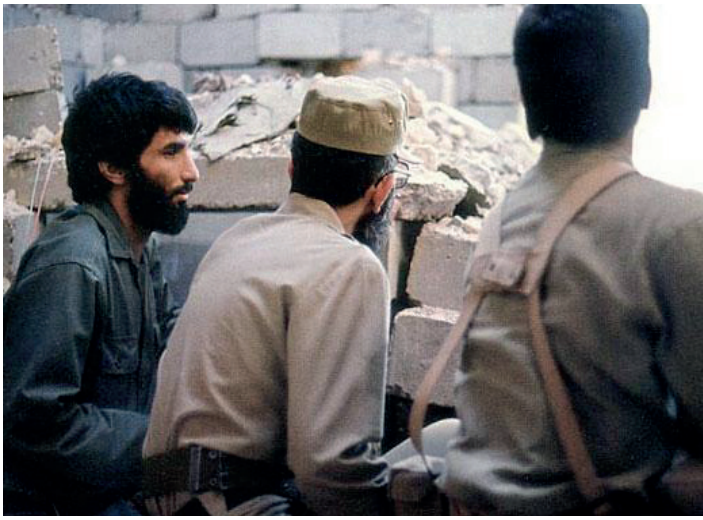
۱۳. آیا در مجلس اول تقلب شد و بنی صدر از این ماجرا به خاطر مصالح ملی عبور کرد؟

۱۴. دروغ جدید بی بی سی:

آیت الله خامنه ای وزیر دفاع بوده است!

در بخش دیگری از فیلم، بی بی سی یک دروغ تاریخی دیگر تحویل مخاطب می دهد: "در روزهایی که نزدیکان آیت الله خمینی هر کدام گوشه ای از کشور را در اختیار گرفته اند، سهم علی خامنه ای وزارت دفاع شده."

و این دروغ آشکار در حالی بیان می شود که ایشان هیچ گاه مسئولیت وزارت دفاع را برعهده نداشت بلکه در دوران کوتاهی، زمانی که شهید چمران وزیر دفاع بود، ایشان معاون وزیر دفاع بود نه وزیر دفاع.



۱۵. آیا آیت الله خامنه ای یک بار هم در خط مقدم جبهه حضور نداشته است؟



یک دست لباس سربازی آوردند، پوشیدم که البته لباس خیلی گشادی بود! بنده حالا هم لاغرم؛ اما آن وقت لاغرتر هم بودم. خیلی به تن من نمی خورد. چند روزی که گذشت، یک دست لباس درجه داری برایم آوردند که اتفاقاً علامت رسته زرهی هم روی آن بود. رسته های دیگر، بعد از اینکه چند ماه آنجا ماندم و با من مأنوس شده بودند، گلابه می کردند که چرا لباس شما رسته توپخانه نیست؟ چرا رسته پیاده نیست؟ زرهی چه خصوصیتی دارد؟ لذا آن علامت رسته زرهی را کندم که این امتیازی برای آن ها نباشد، به هر حال، لباس پوشیدم و تفنگ هم خودم داشتم. البته حالا یادم نیست تفنگ خودم را برده بودم یا نه. همین تفنگی که اینجا توی فیلم دیدید روی دوش من است، کلاشینکف خودم است. الان هم آن را دارم. یعنی شخصی است و ارتباطی به دستگاه دولتی ندارد. کسی یک وقت به من هدیه داده بود. کلاشینکف مخصوصی است که برخلاف کلاشینکف های دیگر، یک خشاب پنجاه تایی دارد. غرض؛ حالا یادم نیست کلاشینکف خودم همراه بود، یا آنجا گرفتم. همان شب اول رفتیم به عملیات. شاید دو، سه ساعت طول کشید." (مصاحبه توسط تهیه کنندگان مجموعه روایت فتح)

یا خاطره دیگر که می فرمایند:

"پشتیبانی خرمشهر و آبادان و بعد، عملیات شکستن حصر آبادان که از محمدیه نزدیک دارخوین شروع شد، از جمله مسائل مرتبط با حضور در منطقه عملیاتی بود. همین آقای رحیم صفوی، سردار صفوی امروزمان جزو اولین کسانی بود که عملیات شکستن حصر را از چندین ماه قبل شروع کرد که بعد به عملیات ثامن الائمه منجر شد. ... بچه های سپاه، با کلاشینکف و نارنجک و خمپاره و با این چیزها می جنگیدند و اصلاً چیزی نداشتند.

این، شرایط واقعی ما بود، اما روحیه ها در حد اعلی. واقعاً چیز شگفت آوری بود! دیدن این مناظر، برای من خیلی جالب بود. یکی، دو روز آنجا بودم و بازدید کردم و هدفم این بود که هم گزارش دقیقی از آنجا به اصطلاح برای کار خودمان داشته باشم (وضع منطقه را از نزدیک ببینم و بدانم چه کار باید بکنم) و هم اینکه به رزمندگانی که آنجا بودند، خدا قوتی بگویم ... این، خلاصه حضور ... ما در آبادان و آن منطقه اشغال نشده خرمشهر، به اصطلاح کوت شیخ بود." (مصاحبه توسط تهیه کنندگان مجموعه روایت فتح)

بنی صدر در ادامه دروغ هایش در این فیلم بی طرفانه! مدعی می شود: "در جبهه هم هیچ وقت کسی او را در خط مقدم جبهه ندید ... یک عکس نشان بده که ایشان در خط مقدم جبهه بوده. اینها تاریخ است و تاریخ را باید همانطوری که روی داده گفته شود."

اما دروغ بودن این ادعای بنی صدر، با انتشار همین یک عکس از آیت الله خامنه ای در خرمشهر مشخص می شود و بنی صدر باز هم باید توضیح بدهد که اگر خرمشهر خط مقدم در سالهای ۵۹ تا ۶۰ نبوده است، پس کجا خط مقدم محسوب می شده است؟ مگر غیر از این است که خرمشهر در آبان ۵۹ توسط عراق تسخیر شد؟ و حتی فارغ از این عکس، خاطرات متعدد خود آیت الله خامنه ای در روزهایی که در خط مقدم جبهه بوده است را چه کسی تا کنون انکار کرده است؟ و حتی فارغ از خاطرات مفصل حسن فیروز آبادی از نقش آقای خامنه ای در عملیات آزادسازی سوسنگرد، بخشی از خاطرات شفاهی خود آیت الله خامنه ای مربوط به حضور ایشان در خط مقدم جبهه ها را که در خاطرات دیگر شهدا از جمله شهید چمران نیز تایید شده است، می خوانیم:

"محل استقرار ما در این ۸، ۹ ماهی که در منطقه عملیات بودم، اهواز بود، نه آبادان، یعنی اواسط مهرماه به منطقه رفتم (مهرماه ۵۹ تا اواخر اردیبهشت یا اوایل خرداد ۶۰) یک ماه بعدش حادثه مجروح شدن من پیش آمد که دیگر نتوانستم بروم. یعنی حدود ۸، ۹ ماه، بودن من در منطقه جنگی، طول کشید. حدود ۱۵ روز بعد از شروع عملیات بود که ما به منطقه رفتیم. اول میخواستم بروم دزفول یعنی از اینجا نیت داشتم. بعد روشن شد که اهواز، از جهتی، بیشتر احتیاج دارد. لذا رفتم خدمت امام و برای رفتن به اهواز اجازه گرفتم که آن هم برای خودش داستانی دارد.

تا آخر آن سال را کلاً در خوزستان بودم و حدود دو ماه بعدش هم تا اواخر اردیبهشت یا اوایل خرداد ۶۰ رفتم منطقه غرب و یک بررسی وسیع در کل منطقه کردم، برای اطلاعات و چیزهایی که لازم بود؛ تا بعد بیایم و باز مشغول کارهای خودمان شویم. که حوادث تهران پیش آمد و مانع از رفتن من به آنجا شد. این مدت، غالباً در اهواز بودم ... من به شهید چمران گفتم چطور است من هم لباس بپوشم بیایم؟ ایشان گفت: خوب است. بد نیست؛ گفتم پس یک دست لباس هم به من بدهید.

۱۶. ماجرای کرخه کور چیست؟

نیروهای ارتش را یاری می دادند. از جمله هدف های این عملیات، پاکسازی شمال و جنوب کرخه کور از وجود نیروهای متجاوز ارتش عراق و آزاد سازی پادگان حمید و منطقه جفیر بود. نتایج عملیات در این روز موفقیت آمیز بود. اما هنوز عقبه های اصلی دشمن در پادگان حمید و سه راهی جفیر آسیب ندیده بود. لذا روزمندگان پس از تصرف مرزهای کرخه و حاج بدر، قصد پیشروی به سوی پادگان حمید را داشتند اما بنا به دلایلی، مانند نرسیدن مهمات، قرار بر این شد که ادامه عملیات در ۱۶ دی ماه انجام شود که در نهایت این عملیات به علل مختلف شکست می خورد.

اما نکته اصلی اینجاست که مستند این ادعای بنی صدر که آیت الله خامنه ای در ماجرای کرخه کور فرار می کند و حتی عده ای از رزمندگان نیز پشت سر ایشان می روند، چیست؟ و حتی در سال ۶۰ نیز که اعظم طالقانی نماینده حامی بنی صدر در مجلس، از آیت الله خامنه ای در این باره سوال می کند، مدعی "فرار" ایشان از کرخه کور نمی شود؟ بلکه پیرامون شکست عملیات و ... صحبت می کند؟

اما پاسخ مشروح آیت الله خامنه ای به این دروغ بزرگ، در ۳۱ خرداد ۱۳۶۰ در صحن مجلس چه بود؟

پاسخی که بی بی سی فارسی هیچ گاه حاضر به پخش آن نشد:

" اما مطلبی که راجع به مساله هویزه دیروز خانم طالقانی، جمله ای را در اینجا نقل کردند، من وظیفه خود دانستم که آن را بگویم، آقایان بنده روز ۱۵ دی خودم در آن منطقه هویزه بودم که روز پانزدهم دی روز حمله به نیروهای عراقی است. یعنی حمله نیروهای ما به نیروهای عراقی ...

نیروهای دشمن منهدم شده بودند و یک لشکر ما تمام در خط بود و حرکت می کرد. البته بچه های سپاه هم در همان حدود ساعت شاید دو و دو و نیم بعد از ظهر بود. همان عده بچه هایی که شهید هم شدند، من آنها را دیدم. که مابین هویزه و آن منطقه ای که خط اول بود، داشتند بطرف خط اول حرکت می کردند و می رفتند، لب کرخه کور من اینها را دیدم. یعنی در کنار کرخه اینها از طرف غرب بطرف شرق می آمدند چون نیروهای ما و هم نیروهای دشمن هر دو بعکس حرکت می کرد. یعنی از طرف غرب به طرف شرق فرار می کردند. تا به نیروهای

بنی صدر در بخش دیگری از سخنانش مدعی می شود: "در جبهه کرخه کور، فرار این آقا مصیبت به بار آورد. موجب شد تا سربازان فرار کنند و ما تا آنها را به جبهه برگردانیم، جانمان به لب رسید."

اما ماجرای کرخه کور چه بوده است و آیا آنچه که بنی صدر تعریف می کند صحت دارد؟

تمامی اسناد مکتوب و خاطرات شفاهی به جا مانده از دوران دفاع مقدس نشان می دهد که استراتژی های نظامی بنی صدر و دیگر فرماندهان سپاه و بسیاری از مسئولین وقت از جمله آیت الله خامنه ای، کاملاً متضاد و در تقابل با یکدیگر بوده است. به گونه ای که تفصیل آنها فرصت دیگری می طلبد اما به طور خاص در ماجرای کرخه کور، دو هفته قبل از آغاز عملیات توسط رزمندگان ایرانی، بنی صدر دستور تخلیه هویزه را از نیروهای بسیج و پاسدار صادر و دستور داد که در سوسنگرد مستقر شوند.

این دستور بنی صدر، با مخالفت جدی شهید علم الهدی و دیگر رزمندگان مواجه می شود و بعد از آن که علم الهدی با حضرت آیت الله خامنه ای تماس می گیرد، دستور بنی صدر لغو و نیروهای بسیج و سپاه در هویزه باقی می ماند.

یک هفته بعد، تصمیم بر آن می شود که از محور هویزه و سوسنگرد حمله انجام گیرد. این عملیات را می توان نقطه عطف عملیات منظم ارتش و سپاه دانست اما بار دیگر بنی صدر، شعار جدایی ارتش از سپاه را سر داده و می گوید سپاه نباید در این عملیات شرکت کند. اما نیروهای بسیجی و سپاه که در منطقه بوده و اغلب آنها به منطقه آشنایی داشتند، این ترفند بنی صدر را ضربه شدیدی بر پیکر عملیات می دانستند.

بار دیگر، این مسأله با تلاش شهید علم الهدی و تماس های مکرر وی با مسؤولان در تهران، حل شده و قرار می شود که سپاه به عنوان پیاده ارتش در عملیات شرکت کند.

۱۵ دی ۱۳۵۹، روز آغاز عملیات، برای این عملیات دو تیپ از لشکر ۱۶ زرهی قزوین و یک تیپ از لشکر ۹۲ زرهی اهواز در نظر گرفته می شود که دو گردان از نیروهای سپاه و عده ای هم از نیروهای جنگ های نا منظم (شهید چمران)

بهرحال یکی دو ساعتی نبود لیکن بعد که ما آمدم تا ساعت یک بعد از نیمه شب هم ایشان در آنجا بوده و نیروهای ما وقتی منهدم شده بودند، ایشان آنجا دیده بود و شاهد بوده، بعد آمده بود برای ما نقل می کرد. علی ایحال در ماجرای هویزه که تعدادی از بچه‌های ما شهید شدند، من بطور قطع نفی نمی کنم اما به هیچوجه نشانی از یک تعلل عمدی و سستی عمدی، خدای نکرده خیانتی مشاهده نکردم، چون **دیروز شنیده شد کسانی می گفتند که این کار، کار آقای بنی صدر بوده است، نه، ما درباره آقای بنی صدر اینقدر اشکال و ایراد وارد و بجا و منطقی داریم که محتاج این نیست که این مساله‌ای که هیچ راهی برای اثبات ندارد، به ایشان ما نسبت بدهیم.**"

اما بازخوانی پاسخ تاریخی رهبر انقلاب نسبت به این ادعای دروغ بنی صدر، علاوه بر اینکه بخوبی ماجرای کرخه کور را روشن می کند، حاوی نکته دیگری است و آن هم "اخلاق سیاسی" آیت الله خامنه ای است.

چرا که ایشان در نطق خود در مجلس استیضاح بنی صدر، در حالی که ۱۴ دلیل در رد صلاحیت سیاسی رییس جمهور بیان می کنند، اما در عین حال حاضر نیست بلافاصله اتفاقی که مسبب آن مشخص نیست را به راحتی به بنی صدر نسبت دهد. نکته ای که اوج اخلاق مداری و کرامت ایشان حتی در برخورد با دشمن ترین افراد نسبت به انقلاب را نشان می دهد.

خودشان حدود دب حردان که در غرب اهواز قرار می گیرد و شرق این نقطه‌ای که من دارم می گویم، قرار دارد، بیبوندند، این بچه‌ها داشتند به همان طرف می رفتند. که من به بعضی از برادرها گفتم که حالا یک مقداری آمدید و نیروهای ما هم دارد پیش می رود و عجله کنید، نروید حالا برگردید. بچه‌ها گفتند که نه، می خواهیم برویم و رفتند. در آن ماجرا من هیچکس را مقصر نشناختم. فردای آن روز یعنی شانزدهم هم تا حدود ساعت سه، و سه و نیم بعدازظهر بنده بودم و آقای بنی صدر هم در آنجا بود. بعد نیروهای ما بتدریج بنا کردند ضربت خوردن یعنی به نیروهای عراقی، نیروی بزرگی به کمکشان آمد و نیروهای ما را از پهلو هدف قرار دادند. و این قبلا برای نیروهای ما و دستگاه اطلاعاتی ما محاسبه نشده بود. این بود که نیروهای ما شروع کردند به عقب نشینی کردن. من ساعت حدود سه و نیم بود با عجله به شهر آمدم که در قرارگاه آن لشکر دیگری که در آنجا هست، حاضر بشوم و به آن فرماندهان و افسران تاکید کنم و سفارش کنم که آن‌ها از یکطرف دیگر وارد بشوند بعضی از برادران دیگر نظامی ما برای دست و پا کردن مهمات و این قبیل چیزها آمدند و همه در آن ساعت بینی و بین الله تلاش می کردند. یعنی من آن کسانی را که مسوولان سطح بالا هستند نظامی و غیرنظامی نیافتم که تلاش نکنند. البته در آن ساعت وقتی که من می آمدم آقای بنی صدر نبود. حالا شاید که نماز می خواند و یا خوابیده بود و یا غذا می خورد، نمی دانم.

۱۷. آیا موسوی سال ۶۰ از طرف مجلس و امام به رییس جمهور تحمیل شد؟

فارغ از ادبیات قابل توجه بی بی سی در روایت ماجرای ۶ و ۷ تیر و ۸ شهریور و استفاده از تعبیری چون "مرگ" و "کشته شدن" به جای "شهادت" بهشتی، رجایی، باهنر و ...، در بخش های دیگری از فیلم، باز هم بی بی سی اطلاعات غلط تاریخی به مخاطب می دهد. آنجا که راوی می گوید:

"او حتی اجازه انتخاب نخست وزیر خود را هم ندارد و رهبر و مجلس میرحسین موسوی را به وی تحمیل می کنند."

این در حالی است که میرحسین موسوی در دور نخست ریاست جمهوری آیت الله خامنه ای در سال ۶۰، هیچ گاه از طریق مجلس یا حضرت امام (ره) به ایشان تحمیل نشد، بلکه ماجرای پرحاشیه انتخاب وی به عنوان نخست وزیر، به دوره دوم و سال ۶۴ باز می گردد.

لذا در سال ۶۰، پس از آنکه علی اکبر ولایتی از سوی مجلس برای نخست وزیری رای نیامد، میرحسین موسوی نه از طریق مجلس یا حضرت امام (ره) بلکه توسط خود آیت الله خامنه ای به مجلس معرفی شد و توانست برای نخست وزیری را بیاورد.

توجه به این نکته بدین لحاظ اهمیت دارد که بسیاری از رجز سیاسی دهه اول انقلاب از جمله جلال الدین فارسی و ... بر این نکته تاکید دارند که اساسا میرحسین موسوی حضور جدی خود به عرصه سیاست را مدیون آیت الله خامنه ای است، اما بی بی سی قصد دارد با القای این موضوع به مخاطب که وی از همان دور اول به ایشان تحمیل شد، بطور غیرمستقیم این واقعیت تاریخی را زیر سوال ببرد و استارت حضور جدی موسوی در عرصه سیاست کشور را به مجلس و امام خمینی نسبت دهد، در حالی که اگر کسی حداقلی از اطلاعات تاریخی داشته باشد و پیش از این موضوع از نحوه چگونگی انتخاب موسوی به عنوان وزیر خارجه کابینه شهید رجایی نیز مطلع باشد به خوبی می داند در آن برهه هم یکی از علل رای مجلس به موسوی، حمایت های آیت الله خامنه ای از وی بود و از این جهت، موسوی اوج گرفتن فعالیت های سیاسی خود در جمهوری اسلامی را مدیون آیت الله خامنه ای است؛ هر چند سالها بعد وی نشان داد لیاقت این امر خطیر را نداشته و با تغییر مسیر خود عملا به حیات سیاسی خود در نظام پایان داد و همچون دیگر ریزش های تاریخ انقلاب همچون بنی صدر، منتظری، شریعتمداری، کروبی و ... به گوشه ای از تاریخ معاصر ضمیمه شد.

۱۸. مهدی خلجی کیست؟



در ادامه فیلم، جوانی که خود را مهدی خلجی معرفی می کند در برابر دوربین ظاهر می شود و به نقل جهت دار و ناشیانه برخی از وقایع تاریخی دهه ۶۰ می پردازد؛ اما مهدی خلجی کیست؟

مهدی خلجی متولد ۱۳۵۲ در شهر قم است که مدتی در حوزه تحصیل کرد و در دهه ۷۰ نیز با حلقه کیان ارتباط داشت. بعد از آن به خارج از کشور رفت و الان سالهاست که رسماً تحت عنوان یک ضدانقلاب با یکی از موسسات امریکایی همکاری دارد؛ موسسه ای که برخی معتقدند در پوشش فعالیت های پژوهشی و تحقیقاتی، اقدامات امنیتی- جاسوسی نیز انجام می دهد.

اما از جمله سوابق فکری خلجی باید به توصیفات موهن و شرم آور وی از قرآن طی سالهای گذشته اشاره کرد. وی هم چنین سالها قبل درباره حمله نظامی امریکا به ایران نیز گفته بود: "مردم ایران عاشق جرج بوش اند و از او با ما بدشان می آید ... چون جرج بوش می خواست به ایران حمله کند و مردم را از دموکراسی بهره مند کند(!)" وی فرزند تقی خلجی است که با مرحوم منتظری و یوسف صانعی نیز ارتباط نزدیکی داشت.

۱۹. وزارت اطلاعات را چه کسی تاسیس می کند؟

ضمن آنکه در این زمینه با مطالعه جلد سوم از خاطرات ری شهری می توان پروسه تدریجی چند ساله تاسیس وزارت اطلاعات که نقطه آغاز آن به سال ۶۱ بر می گردد را بازخوانی کرد، روندی که کمیته های انقلاب به تدریج سازماندهی شدند، قانون تاسیس وزارت اطلاعات در سال ۶۲ به تصویب مجلس رسید و در نهایت در سال ۶۳ این وزارتخانه کار خود را آغاز کرد.

اما نکته مهم تر در این ادعای بی بی سی آنجاست که راوی مدعی می شود تنها حیات خلوت آیت الله خامنه ای در دوره ریاست جمهوری اش، وزارت اطلاعات بوده است! و این در حالی است که وزیر اطلاعات نیز همچون وزرای دیگر تنها با رای اعتماد مجلس به کابینه دولت راه می یافته است و اساسا به همین علت بود که مرحوم اسماعیل فردوسی پور به عنوان اولین گزینه پیشنهادی برای تصدی این وزارتخانه، از سوی مجلس رای اعتماد کسب نکرد و پس از وی ری شهری توانست با کسب رای اعتماد از مجلس، نخستین وزیر اطلاعات تاریخ جمهوری اسلامی شود.

در ادامه فیلم بعد از اشاره کوتاه به انفجار در نماز جمعه سال ۶۳، راوی می گوید: "علی خامنه ای برای برخورد با ناامنی ها وزارت اطلاعات را تاسیس می کند، تنها حیات خلوت امن او در دولت. او معتمدان خود را به این وزارت خانه می آورد، مردانی که بعدها او را قدرتمندترین مرد ایران می کنند."

اما یکی دیگر از دروغ های ناشیانه بی بی سی، ادعای تاسیس وزارت اطلاعات توسط آیت الله خامنه ای است زیرا هر کس اندک مطالعه ای از فضای دهه ۶۰ داشته باشد می داند اولاً تاسیس وزارت اطلاعات توسط یک نفر صورت نگرفت، ثانياً نقش پر رنگ چهره های چپ در این زمینه از جمله سعید حجاریان قابل انکار نیست؛ البته این موضوع نه به معنای اینکه تاسیس این وزارتخانه مهم امری اشتباه بوده است، بلکه بررسی دروغ تاریخی بی بی سی در این باره مورد توجه است.

۲۰. ماجرای نامه نگاری های رییس جمهور و امام (ره) در سال ۶۶ چیست؟



در ادامه فیلم، مهدی خلجی به بیان ماجرای معروف سال ۶۶ و نامه نگاری های صورت گرفته میان رییس جمهور وقت و امام (ره) می پردازد. وی می گوید:

”چه در گذشته، چه در حال، دولت می تواند شروط الزامی را مقرر نماید.“ صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۶۳ (مورخ ۱۶/۹/۱۳۶۶)

امام در پاسخ به استفسار شورای نگهبان درباره پاسخ ایشان به وزیر کار نیز نوشتند:

”دولت می تواند در تمام مواردی که مردم استفاده از امکانات و خدمات دولتی می کنند، با شروط اسلامی و حتی بدون شرط قیمت مورد استفاده را از آنان بگیرد و این جاری است در جمیع مواردی که تحت سلطه حکومت است و اختصاص به مواردی که در نامه وزیر کار ذکر شده ندارد، بلکه در انفال که در زمان حکومت اسلامی امرش با حکومت است می تواند بدون شرط یا با شرط الزامی امر را اجرا کند.“ صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۶۵ (مورخ ۱۳۶۶/۹/۲۶)

ایشان در نماز جمعه گفت ولی فقیه اختیاراتش در چارچوب قانون و در چارچوب شریعت است و چند ساعت بعد آقای خمینی نامه ای نوشت و خیلی صریح و آشکار نظر ایشان را نقد کرد و گفت شما دیدگاه من را درباره ولایت فقیه به درستی در نیافتید. این سخن این قدر سنگین آمد بر آقای خامنه ای که ایشان بر پشت بام کاخ ریاست جمهوری رفت و به تلخی و سختی گریست (!)

خلجی ادامه می دهد: ”نقل شده از آقای موسوی اردبیلی که ایشان را دلداری می دادند، ایشان می گفت آقای خمینی با این نامه من را نابود کرد و تماما اعتبار من را از بین برد(!) که باز رفتند پیش آقای خمینی و از آقای خمینی خواستند برای ترمیم اعتبار رییس جمهور نامه دیگری بنویسد، آقای خمینی در آن نامه دوم گفت شما خورشیدی هستید که برای این انقلاب می درخشید و در حقیقت دلجویی کرد.“

اما ماجرا چیست؟

امام خمینی خرداد سال ۶۶ در پاسخ به نامه ای از شورای نگهبان پیرامون تصرف در معادن نفت و گاز نوشتند:

”دولت حق دارد تا از تصرف بیش از حق عرفی شخص و اشخاص جلوگیری نماید. این معادن (نفت و گاز) چون ملی است و متعلق به ملت های حال و آینده است که در طول زمان موجود می گردند از تبعیت املاک شخصیه خارج است و دولت اسلامی می تواند آنها را استخراج کند.“ صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۵۵ (مورخ ۳/۸/۱۳۶۶)

امام (ره) همچنین در پاسخ وزیر کار درباره جواز قراردادن شروط الزامی نسبت به

اما حضرت آیت الله خامنه ای، امام جمعه تهران و رئیس جمهور وقت در توضیح نامه شورای نگهبان و نظر امام در نماز جمعه ۱۱/۱۰/۱۳۶۶ این گونه اظهار نظر کردند:

”اقدام دولت اسلامی، در برقرار کردن شروط الزامی به معنای برهم زدن قوانین و احکام پذیرفته شده اسلامی نیست ... امام که فرمودند دولت می تواند هر شرطی را بر دوش کارفرما بگذارد، این هر شرطی نیست، آن شرطی است که در چهارچوب احکام پذیرفته شده اسلام است، و نه فراتر از آن. سوال کننده

سوال می کند: برخی این طور از فرمایشات شما استنباط می کنند که می شود قوانین اجاره و مضاربه، احکام شرعی و فتاوی پذیرفته شده مسلم را نقض کرد و دولت می تواند برخلاف احکام اسلامی شرط بگذارد، امام می فرمایند: این شایعه است، ببینید قضیه چقدر روشن و جامع الاطراف است.“

این سخنان سبب خیر شد و باعث گردید امام خمینی طی نامه ای تاریخی پرده از ابتکار ”ولایت مطلقه فقیه“ بردارند و در نامه ای خطاب به رییس جمهور وقت، اینطور بنویسند:

از بیانات جنابعالی در نمازجمعه این طور ظاهر می شود که شما حکومت را به معنای ولایت مطلقه ای که از جانب خداوند به نبی اکرم (ص) واگذار شده و اهم احکام الهی است و بر جمیع احکام فرعی الهیه تقدم دارد صحیح نمی دانید و تعبیر به آن که این جانب گفته ام ”حکومت در چهارچوب احکام الهی دارای اختیار است“ به کلی برخلاف گفته های اینجانب است. اگر اختیارات حکومت در فرعی الهیه است، باید عرض حکومت الهیه و ولایت مطلقه چهارچوب احکام مفوضه به نبی اکرم (ص) یک پدیده بی معنا و محتوا باشد. اشاره می کنم به پیامدهای آن که هیچکس نمی تواند ملتزم به آنها باشد ... حکومت که شعبه ای از ولایت مطلقه رسول الله است، یکی از احکام اولیه است و مقدم بر تمام احکام فرعی حتی نماز و روزه و حج است.

حکومت می تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در مواقعی آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد، یک جانبه لغو نماید. حکومت که می تواند هر امری را چه عبادی و چه غیرعبادی، که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، از آن مادامی که چنین است جلوگیری کند. آنچه گفته شده است که شایع است مزارعه و مضاربه و امثال آن با این اختیارات از بین خواهد رفت، صریحا عرض می کنم که فرضا چنین باشد، این از اختیارات حکومت است و بالاتر از این هم مسایلی است که مزاحمت نمی کنم. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۷۰ (مورخ ۱۶ دی ماه ۶۶)

در پاسخ، امام جمعه تهران در نامه ای خطاب به امام(ره) اعتقاد خود را به ولایت مطلقه فقیه ابراز داشت، در نامه آیت الله خامنه ای به ایشان آمده است:

”بر مبنای فقهی حضرت عالی که این جانب سالها پیش آن را از حضرت عالی آموخته و پذیرفته و براساس آن مشی کرده ام، موارد و احکام مرقومه در نامه حضرتعالی جزو مسلمات است و بنده همه آنها را قبول دارم، مقصود از حدود شرعی در خطبه های نماز جمعه چیزی است که در صورت لزوم مشروحا بیان خواهد شد.“

و حضرت امام خمینی(ره) نیز در پاسخ ضمن تجلیل از ایشان، آن را تایید نمودند که در پاسخ امام(ره) هم به ایشان آمده است:

اینجانب که از سالهای قبل از انقلاب با جنابعالی ارتباط نزدیک داشته ام و همان ارتباط تاکنون باقی است، جنابعالی را یکی از بازوهای توانای جمهوری می دانم و شما را چون برادری که آشنا به مسائل فقهی و متعهد به آن هستید و از مبانی فقهی مربوط به ولایت مطلقه فقیه جدا جانبداری می کنید، می دانم و در بین دوستان و متعهدان به اسلام و مبانی اسلامی از جمله افراد نادری هستید که چون خورشید روشنی می دهید. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۷۳ (مورخ ۲۱ دی ماه ۶۶)

لذا با نگاهی دقیق به این ماجرا می توان متوجه چند دروغ نقل شده از سوی مهدی خلجی در تعریف این ماجرا شد. چرا که اولاً این اختلاف دیدگاه پیرامون میزان اختیارات ولی فقیه در ماجرای سال ۶۶، سبب خیر شد تا امام خمینی با صراحت بر مطلقه بودن اختیارات ولی فقیه تاکید کنند، ثانیاً خلجی مدعی می شود تنها چند ساعت پس از صحبت های آیت الله خامنه ای در نماز جمعه، امام (ره) با نوشتن نامه معروف خود، به میزان اختیارات ولی فقیه اشاره می کنند اما تاریخ های ثبت شده از سخنان رییس جمهور وقت و نامه امام نشان می دهد این نامه ۵ روز پس از صحبت های آیت الله خامنه ای در نماز جمعه نوشته شده است و معلوم نیست چرا خلجی اصرار دارد ۵ روز زمان حد فاصل صحبت های در نماز جمعه و نامه امام را به ”چند ساعت“ تقلیل دهد!

ثالثاً خلجی مدعی می شود بعد از نامه امام، رییس جمهور به کاخ ریاست جمهوری می رود و سخت گریه می کند و می گوید امام مرا نابود کرد! و حتی وی در این میان برای اثبات مدعای خود از آیت الله موسوی اردبیلی خرج می کند، اما مشخص نیست آیت الله موسوی اردبیلی این موضوع را کجا نقل کرده اند که خلجی از آن اسم نمی آورد؟ این موضوع در کدام کتاب یا نشریه تاریخی نوشته شده است؟ سند این ادعا کجاست؟ و اگر خود خلجی شاهد همه این وقایع بوده، باید توضیح دهد در حالی که در آن برهه، ۱۴ سال بیشتر نداشت است! در کاخ ریاست جمهوری چه می کرده؟

حقیقت آن است که بی بی سی آن قدر ناشیانه دست به تحریف تاریخ زده است که حتی در برابر این پرسش های ابتدایی هم پاسخی ندارد، زیرا یک فیلم مستند اولین شرطش، استناد و شفافیت ادعاهای مطرح شده در آن است، در حالی که در جای جای این فیلم، از جمله همین مورد، مواردی مطرح می شود که هیچ نشانه تاریخی آنها را تایید نمی کند.

رابعاً خلجی مدعی می شود، پس از آنکه رییس جمهور به از امام درخواست کرد، ایشان نامه دوم را نوشته و در آن مطرح کردند که آقای خامنه ای مثل خورشید روشنایی می دهند.

اما این ادعا (درخواست از امام) نیز در حالی مطرح می شود که اگر کسی به دقت به سیر نامه نگاری های رییس جمهور وقت و حضرت امام (ره) در این زمینه توجه کند به راحتی مشخص می شود که پس از بروز اختلاف دیدگاهی که بوجود آمد، آیت الله خامنه ای در نامه ای خطاب به امام (ره) اعلام می دارند که دیدگاه امام را قبول دارند، لذا اختلاف نظر در مسایل فقهی همواره امری طبیعی بوده است و مشخص نیست چرا خلجی اصرار دارد این موضوع را با آب و تاب تعریف کند! بویژه آنکه آیت الله خامنه ای بلافاصله پس از اطلاع از نظر امام در این زمینه اعلام کردند نظر ایشان را قبول داشته و بستر برای جولان دشمن در این عرصه را از بین بردند.

۲۱. روایت ناقص بی بی سی از چگونگی انتخاب آیت الله خامنه ای به رهبری نظام



نه صلاحیت مرجعیت و این که نامه حضرت امام درباره حذف قید مرجعیت از قانون اساسی، هنوز شکل قانونی پیدا نکرده است.

ضمن آن که همین عده، به علت ضعف جسمانی آیت الله گلپایگانی و این که ممکن است ایشان توان اداره این گونه امور را نداشته باشد، آیت الله خامنه ای را به عنوان معاون و جانشین ایشان معرفی می کردند تا ایشان مسئولیت های مربوط را عهده دار شوند که همین امر، نشان دهنده این است که در نگاه این عده از خبرگان نیز تنها فردی که صلاحیت این منصب و توان عهده دار شدن آن را داشته است، آیت الله خامنه ای بوده است.

اما برای شورای رهبری نیز ترکیب ها و افراد مختلفی پیشنهاد شدند:

پیشنهاد اول: آقایان خامنه ای، مشکینی و موسوی اردبیلی

پیشنهاد دوم: آقایان خامنه ای، مشکینی، موسوی اردبیلی، هاشمی رفسنجانی و سید احمد خمینی

پیشنهاد سوم: آقایان خامنه ای، مشکینی، موسوی اردبیلی، فاضل لنکرانی و جوادی آملی

در نهایت در مجلس خبرگان رهبری رای گیری شده و بر این اساس، ۴۵ نفر به رهبری فرد و بیش از بیست نفر نیز به شورای رهبری رای دادند. بنابراین قرار میشود که یک فرد به عنوان ولی فقیه انتخاب شود.

در نهایت با توجه به حائز اکثریت بودن موافقان انتخاب یک فرد به عنوان رهبر جمهوری اسلامی ایران، موضوع انتخاب آیت الله خامنه ای به بحث و بررسی نمایندگان مجلس خبرگان گذاشته شده و اکثریت اعضا به رهبری آیت الله خامنه ای رای دادند، لذا اگر چه اهمیت خاطر هاشمی به نقل از امام در تایید آیت الله خامنه ای، سر جای خود محفوظ است اما باز خوانی دقیق روند جلسه مجلس خبرگان که در نهایت به انتخاب آیت الله خامنه ای می انجامد نشان می دهد تا قبل از نقل خاطر توسط هاشمی نیز، اکثریت اعضا نسبت به انتخاب آیت الله خامنه ای نظر کاملا مساعدی داشتند..

در ادامه فیلم راوی می گوید: "در مجلس خبرگان رهبری، اکبر هاشمی رفسنجانی نقشی اساسی در رهبر شدن علی خامنه ای بازی می کند." و بلافاصله زمانی که هاشمی رفسنجانی به نقل خاطر امام (ره) در تایید آیت الله خامنه ای برای رهبری جامعه می پردازد، پخش می شود.

این قسمت از فیلم، درست است اما "کامل" نیست، به همین علت اگر مخاطب اطلاعات زیادی از ماجرای چگونگی انتخاب شدن آیت الله خامنه ای توسط مجلس خبرگان نداشته باشد تصور می کند بعد از فوت امام، اکثریت اعضای مجلس خبرگان نمی دانستند چه کسی را باید به عنوان جانشین امام انتخاب کنند که ناگهان هاشمی رفسنجانی از راه می رسد و با ذکر خاطر مذکور از امام، باعث می شود دیگر اعضا نیز به انتخاب آیت الله خامنه ای برای این امر خطیر رای دهند.

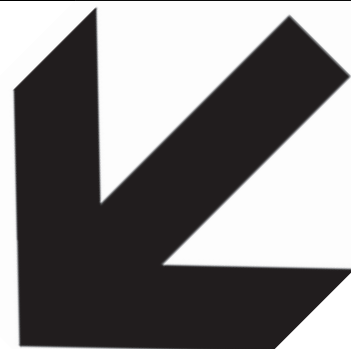
در حالی که بازخوانی روایت های تاریخی منتشر شده از روندی که جلسه خبرگان به انتخاب آیت الله خامنه ای می رسد، نشان می دهد تا قبل از نقل خاطر امام از سوی هاشمی نیز اکثریت اعضا بر انتخاب آیت الله خامنه ای نظر کاملا مثبت داشتند و نکته ای که توسط هاشمی رفسنجانی بیان می شود، راه تمام چون و چراها را بسته و به این انتخاب سرعت می بخشد، نه اینکه بعد از این خاطر تازه اکثریت اعضا نظرشان تغییر کند.

روایتی از انتخاب آیت الله خامنه ای در مجلس خبرگان

بعد از فوت امام مجلس خبرگان تشکیل می شود و مذاکرات درباره چگونگی تشکیل منصب رهبری و این که به صورت فردی باشد یا شورایی، آغاز می شود و حدود دوازده نفر (نیمی در موافقت با رهبری فردی و نیمی در دفاع از شورایی بودن آن) به سخنرانی و طرح دیدگاه های خود می پردازند. در همان حال، از برخی از گزینه ها به عنوان رهبر یا شورای رهبری یاد می شود.

برخی خبرگان از آیت الله گلپایگانی برای این امر نام بردند و محور استدلالشان، قید مرجعیت بود و اینکه مستفاد از قانون اساسی، مرجعیت فعلی است،

۲۲. ماجرای مخالفت علی تهرانی و مرحوم منتظری با رهبری آیت الله خامنه ای



راوی بی بی سی در ادامه می گوید: "روحانیانی همچون شیخ علی تهرانی و آیت الله منتظری از استادان پیشین علی خامنه ای او را فاقد صلاحیت علمی می دانند و این انتساب را ابتذال مرجعیت شیعه می خوانند."

در رابطه با این ادعا دقت به ۲ نکته ضروری است:

اول آنکه بر خلاف آیت الله منتظری، شیخ علی تهرانی هیچ گاه استاد آیت الله خامنه ای نبوده است و این ادعا یک دروغ تاریخی است.

ثانیا، آیت الله منتظری به فاصله کمتر از ده روز از انتخاب تاریخی مجلس خبرگان، در ۲۳ خرداد ۶۸ ضمن پیام تبریک به رهبر معظم انقلاب، انتخاب ایشان را تبریک می گوید و ایشان را "متعهد"، "لایق"، و "دلسوز" خطاب می کند. متن کامل پیام آقای منتظری را از نظر می گذرانید:

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب مستطاب حجت الاسلام والمسلمین آقای حاج سید علی خامنه ای رهبر منتخب جمهوری اسلامی ایران دامت برکاته

پس از سلام و تحیت و تسلیت به مناسبت ضایعه جبران ناپذیر و مصیبت عظمای عالم اسلام، ارتحال روح خدای پیشوای عالیقدر آزادگان و مستضعفان جهان بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران قائد عظیم الشأن حضرت آیت الله العظمی امام خمینی (قدس سره الشریف) که به همه جهانیان درس فداکاری و مبارزه و قیام در برابر طاغوت ها و مستکبران را آموخت، از خداوند قادر متعال مسئلت می نمایم جنابعالی را که فردی لایق و متعهد و دلسوز و در دوران مبارزات و انقلاب تجربه ها آموخته و همواره مورد حمایت رهبر بزرگ انقلاب بوده اید در انجام مسئولیت خطیر رهبری که مجلس خبرگان به جنابعالی محول نموده است یاری نماید تا این شاء الله موفق شوید به کشور و به ملت مسلمان ایران که در راه تحقق اهداف و آرمان های انقلاب این همه گذشت و فداکاری از خود نشان داده و با همه وجود در صحنه انقلاب باقی است خدمات شایسته و سازنده ای انجام دهید و با حفظ سیاست نه شرقی و نه غربی در تقویت کشور و پیشبرد مبانی و موازین شرع مبین کوشش فرمایید و دشمنان خارجی و داخلی

اسلام و کشور را از هر جهت ناامید و مأیوس نمائید.

این شاء الله در مسائل مهمه و سرنوشت ساز مشورت با حضرات آیات عظام و علماء اعلام و شخصیت های متعهد و آگاه مورد توجه خواهد بود.

والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته ۱۳۶۸/۳/۲۳

لذا مشخص نیست چرا بی بی سی به همین راحتی یک دروغ تاریخی دیگر به مخاطب ارائه می دهد؟ زیرا آیت الله منتظری بعد از انتخاب

ایشان به رهبری نظام، پیام تبریک خود را نیز به ایشان ارسال می کند بلکه ماجرای اهانت های ایشان به رهبر انقلاب به سال ۷۶ باز می گردد که همین گذشت زمان به خوبی نشان می دهد درد امثال آقای منتظری با رهبری آیت الله خامنه ای، نه علم و فقاقت و ... بلکه کینه های شخصی بود که با مرور زمان، خود را نشان داد و گرنه وی باید در همان سال ۶۸ ضمن عدم ارسال پیام تبریک برای آیت الله خامنه ای، فقاقت ایشان را زیر سوال می برد.

۲۳. تایید فقاہت آیت الله خامنه ای در سال ۵۸ توسط شهید بهشتی



شهید بهشتی در بخشی از سخنان خود، با نقل پاسخ دانشجویان پیرو خط امام به برخی از ادعاهای شیخ علی تهرانی می گوید:

”در پی اعلامیه ای با امضای آقای علی تهرانی که در آن ضمن توهین هایی به جناب فقیه مجاهد حجت الاسلام سید علی خامنه ای امام جمعه منتخب امام در تهران مطالبی در رابطه با دو تن از نزدیکان وزیر کشور و دست اندرکاران مسئله برنده شدن جلال الدین فارسی و ...“ (ویژه نامه رمز عبور ۲ روزنامه ایران، بهار ۱۳۸۹)

لذا تاکید شهید بهشتی بر این عبارت به خوبی مشخص می کند که ادعاهای علی تهرانی پیرامون فقاہت آیت الله خامنه ای، آن هم در سال ۷۳ و در گفتگو با رادیو بی بی سی چه مقدار با حقیقت فاصله دارد.

و حتی فارغ از این نمونه مهم و برجسته تاریخی، علی تهرانی باید توضیح دهد چگونه آیت الله خامنه ای را فقیه نمی داند اما ده ها تن از فقهای برجسته و طراز اول کشور در مجلس خبرگان، بر این مساله اجماع داشتند؟ و یوسف صانعی نیز پس از مدت اندکی از انتخاب ایشان با اشاره به فقاہت و جایگاه آیت الله خامنه ای گفت:

”من به عنوان یک مسئله شرعی می گویم که تخلف از فرمان آیت الله خامنه ای گناه و معصیتی است بزرگ و رد بر او، رد بر امام صادق(ع) و رد بر امام صادق(ع) رد بر رسول الله (ص) و رد بر رسول الله (ص) و موجب خروج از ولایت الله و ورود به ولایت شیطان است و طبق روایت عمر ابن حنظله در باب ولایت فقیه رد بر او در حد شرک به الله است و اما حفظ و تقویت آیت الله خامنه ای هرچه بیشتر تایید و تقویت شود اسلام و انقلاب اسلامی و حوزه های علمیه و فقه و قران تقویت شده است.“ (۲۲ خرداد ۶۸ روزنامه جمهوری اسلامی)

در ادامه فیلم فایل صوتی گفتگوی علی تهرانی با رادیو بی بی سی در آذر ۷۳ علیه رهبر انقلاب پخش میشود که وی می گوید:

”این آقای خامنه ای من خوب می شناسمش، قوم و خویش منه، می شناسمش، این نه فقیه است، نه مطالعات تاریخی دارد، مطالعات منبری دارد، مطالعات روایتی دارد، نهج البلاغه و اینها را مطالعه دارد، منبری بوده و این نه فقیه است، نه مجتهد است، نه مرجع است، هیچ کدام از اینها نیست، معنای اینکه خامنه ای را ولی فقیه کردند معنایش این است که ولایت فقیه مرد، مرگ بر ولایت فقیه(!)“

در این باره باید به چند نکته مهم اشاره داشت:


اول آنکه پیش از این به معرفی شیخ علی تهرانی پرداخته شد، فردی که بعد از انقلاب به منافقین (مجاهدین خلق) پیوست و در سالهای جنگ تحمیلی ضمن فرار به عراق، مصاحبه های متعددی را با رادیو بغداد علیه جمهوری اسلامی و شخص امام (ره) داشت.

وی از همان سالهای اولیه انقلاب به شدت علیه امام، شهید بهشتی، آیت الله خامنه ای و حزب جمهوری می تاخت. اما پاسخ شهید بهشتی در زمستان سال ۵۸ پس از مطرح کردن یک سری اتهامات از سوی وی به حزب جمهوری و آیت الله خامنه ای در خورد توجه است؛ چرا که در حین همین پاسخ ها، شهید بهشتی به طور قاطع بر فقاہت و مجاهدت آیت الله خامنه ای در همان سال ۵۸، اشاره می کند و با تعبیر ”فقیه مجاهد خامنه ای“، ۱۵ سال زودتر از گفتگوی علی تهرانی با رادیو بی بی سی، پاسخ او را می دهد.

راوی بی بی سی در ادامه می گوید: "رهبر ایران ... قدرت خود را به سرعت افزایش می دهد، اولین قربانی اکبر هاشمی رفسنجانی است، دوست دیروز علی خامنه ای و رییس جمهور آن روز. این بار آیت الله خامنه ای می خواهد به او ثابت کند که ریاست جمهوری در ایران تنها سمتی تشریفاتی است(!)" و بلافاصله نیز تصاویری از تنفیذ هاشمی توسط رهبر معظم انقلاب پخش می شود.

این بخش از فیلم بی بی سی به خوبی نشان می دهد که این شبکه تا چه حد مخاطب خود را بی سواد و جاهل فرض کرده است، چرا که تنفیذ رییس جمهور از همان اول انقلاب توسط حضرت امام (ره) صورت گرفت بگونه ای که ایشان جدای از تنفیذ مهدی بازرگان به عنوان نخست وزیر دولت موقت، یک بار بنی صدر، یک بار شهید رجایی و دو بار نیز ریاست جمهوری آیت الله خامنه ای را تنفیذ کردند. اقدامی که فلسفه آن ریشه در اندیشه سیاسی شیعه و تشکیل حکومت اسلامی دارد و فرصت پرداختن به آن در این مجال نیست، اما بی بی سی توضیح نمی دهد با این اوصاف آیا قدرت در زمان مهدی بازرگان، بنی صدر، شهید رجایی و آیت الله خامنه ای نیز تشریفاتی بود؟

چرا سازندگان این فیلم حاضر نیستند به سابقه تاریخی تنفیذ رییس جمهور در تاریخ سیاسی جمهوری اسلامی اشاره کنند و ترجیح می دهند به یکباره با نشان دادن صحنه تنفیذ هاشمی توسط رهبر معظم انقلاب، به مخاطب اینطور القا کنند که از بعد از دوران انتخاب ایشان به عنوان ولی فقیه، همه چیز تغییر کرد و حتی رییس جمهور نیز تنفیذ شد و این اقدام نیز برابر با تشریفاتی بودن قدرت رییس جمهور بوده است؟!



۲۴. اوج توهین BBC
به شعور مخاطب با
تلاش برای ایجاد
شبهات ابتدایی



نداند علی اکبر ولایتی تمام ۸ سال دوره هاشمی را وزیر خارجه بود، و کاملا برخلاف ادعای مزروعی، سال ۷۳ هیچ تغییر و تحولی در این وزارتخانه صورت نمی گیرد و تا آخر دوره دوم هاشمی نیز ولایتی وزیر خارجه باقی می ماند.

این نکته کاملا درباره ادعای مزروعی پیرامون وزارت اطلاعات نیز صدق می کند چرا که علی فلاحیان نیز تمامی ۸ سال دوره هاشمی رفسنجانی در سمت خود یعنی وزیر اطلاعات انجام وظیفه کرد و مشخص نیست علی مزروعی به چه دلیلی چنین دروغ واضحی را بیان می کند؟

لذا ادعای مزروعی مبنی بر تغییر وزرا، تنها در دو مورد صدق می کند؛ یکی وزارت آموزش عالی که هاشمی گلپایگانی جانشین مصطفی معین می شود و دیگری وزارت کشور که بشارتی جایگزین محتشمی پور می شود. اما باز هم نکته جالب توجه آنجاست که این دو تغییر برخلاف ادعای مزروعی نه در سال ۷۳، که در سال ۷۲ و با آغاز دور دوم دولت هاشمی کلید می خورد، لذا بی بی سی باید بیش از پیش فکری به حال حیثیت از دست رفته خود بکند که در گفتگو با یک اصلاح طلب فراری، حتی نمی تواند در باره تاریخ ۱۸ سال قبل جمهوری اسلامی نیز روایت درستی داشته باشد.



در ادامه فیلم، علی مزروعی عضو شورای مرکزی حزب منحل مشارکت و نماینده اصفهان در مجلس ششم که مدتی است از کشور فرار کرده، به روی تصویر ظاهر می شود و می گوید:

”از سال ۷۳ یعنی دوره دوم آقای هاشمی رابطه بین دولت و رهبری برهم خورد. شما می بیند که آقای هاشمی چندتا وزارتخانه را کلا رها می کند و در اختیار جناح راست می گذارد، مثل وزارت اطلاعات، آموزش عالی، کشور و امور خارجه. بنابراین رابطه دولت و بیت آقای خامنه ای در دوره دوم آقای هاشمی یک رابطه تقابلی بود.“

اما در همین چند خط اظهارات مزروعی چند دروغ تاریخی وجود دارد و مشخص نیست او که خود را از ابتدای دوران دانشجویی اش فعال سیاسی می داند، چرا به همین راحتی ادعاهایی مطرح می کند که برخی از آنها به لحاظ تاریخی ۱۰۰ درصد اشتباه است.

مزروعی مدعی است از سال ۷۳ به بعد رابطه بین رهبری و هاشمی رفسنجانی تیره می شود چون در چهار وزارتخانه تغییراتی صورت می گیرد و آنها در اختیار جناح راست قرار می گیرند. اما کیست که

۲۵. علی مزروعی؛

چهار دروغ در یک ادعا!



۲۶. جنس اختلافات رهبر انقلاب و هاشمی رفسنجانی چگونه بود و از چه زمانی آغاز شد؟



اما سوال اساسی تر اینجاست آیا واقعا طبق گفته مزروعی، اختلافات میان رهبر معظم انقلاب و هاشمی رفسنجانی از سال ۷۳ آغاز می شود؟ پاسخ این سوال را در نقد ادامه ادعاهای فیلم بی بی سی می توان بهتر درک کرد. چرا که در ادامه راوی فیلم مدعی می شود:

”اکبر هاشمی می کوشد بعد از جنگ کشور را به حالت عادی برگرداند اما آیت الله خامنه ای معتقد است جنگ دیگری شروع شده: تهاجم فرهنگی غرب. روشنفکران و فعالان دانشجویی منتقد تحت فشار قرار می گیرند.“

این بخش از ادعای این فیلم تا حدی زیادی درست است. به جز قسمت آخرش که می خواهد به مخاطب القا کند تحت فشار قرار گرفتن دانشجویان و روشنفکران به دستور و خواست رهبر انقلاب بوده است، بخش نخست آن درست است چرا که بعد از جنگ، اساسا دیدگاه هاشمی رفسنجانی و رهبر انقلاب کاملا با یکدیگر در تعارض بود، هاشمی معتقد به پیش بردن فضای توسعه، اقتصاد باز و پیروی از بسیاری از سیاست های اقتصادی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی بود، نکته ای که رهبر انقلاب بارها به آن هشدار داده بودند و ضمن توجه دادن مسئولین نسبت به خطر تهاجم فرهنگی غرب، لزوم اشتباه نگرفتن سازندگی و مادی گرایی را خواستار شده بودند:

”نگذاریم روح انقلاب در جامعه منزوی و فرزند انقلاب گوشه گیر شود ... عده ای، سازندگی را با مادی گرایی، اشتباه گرفته اند. سازندگی چیزی است، مادیگری چیز دیگری است ... امروز یک عده به نام سازندگی خودشان را غرق در پول و دنیا و ماده پرستی می کنند. آیا این سازندگی است؟ ... کاری که دشمن از لحاظ فرهنگی می کند، یک تهاجم فرهنگی بلکه باید گفت یک شبیخون فرهنگی، یک غارت فرهنگی و یک قتل عام فرهنگی است. امروز دشمن این کار را با ما می کند.“ رهبر معظم انقلاب. ۲۲ تیرماه ۷۱

لذا باز هم برخلاف ادعای بی بی سی، این اختلاف دیدگاه نه از سال ۷۳، که از سالها قبل تر از جمله همین هشدار رهبر انقلاب که در تابستان ۷۱ بیان شده است، وجود داشته است و حتی به عبارت دقیق تر، این اختلاف دیدگاه حاکی از اختلاف میان دو گفتمان متفاوت بود. اول، گفتمانی که رهبر انقلاب سردمدار آن بود و عدالت اجتماعی توأم با توسعه بومی و غیرتقلیدی را مدنظر داشتند و دوم گفتمانی که هاشمی رفسنجانی در عمل آن را نشان داد و آن چیزی جز پیاده ساختن تقلید وار برنامه های توسعه و اقتصادی لیبرال در کشور نبود، آفتی که برخی از تبعاتش خود را در عرصه فرهنگ نشان داد.

۲۷. رهبر انقلاب: خدا لعنت کند دستهایی را که می‌خواهند دانشجویان را غیر سیاسی کنند

اما در عین حال بی بی سی در جایی مدعی می‌شود که روشنفکران و فعالان دانشجویی در این دوره تحت فشار قرار می‌گیرند. ادعایی که به خودی خود درست است اما برخلاف نوع بیان راوی، که می‌خواهد آن را به خواست رهبر انقلاب نسبت دهد، شاهد مثال‌های تاریخی فراوانی وجود دارد که علت‌العلل این اتفاق دیدگاه رییس‌جمهور وقت، اکبر هاشمی رفسنجانی است.

به عنوان مثال رهبر انقلاب در ۱۲ آبان ۱۳۷۲ در دیدار با دانشجویان در اعتراض به همین نوع دیدگاه دولت وقت و عملکرد آنها در دانشگاه‌ها می‌فرماید:

"بنده دلم می‌خواهد این جوانان ما شما دانشجویان ... روی این ریزترین پدیده‌های سیاسی دنیا فکر کنید و تحلیل بدهید. گیرم که تحلیلی هم بدهید که خلاف واقع باشد؛ باشد! خدا لعنت کند آن دستهایی را که تلاش کرده‌اند و می‌کنند که قشر جوان و دانشگاه‌ها ما را غیر سیاسی کنند. کشوری که جوانانش سیاسی نباشند، اصلاً توی باغ مسائل سیاسی نیستند، مسائل سیاسی دنیا را نمی‌فهمند، جریانهای سیاسی دنیا را نمی‌فهمند و تحلیل درست ندارند. مگر چنین کشوری می‌تواند بر دوش مردم، حکومت و حرکت و مبارزه و جهاد کند؟! بله؛ اگر حکومت استبدادی باشد، می‌شود. حکومت‌های مستبد دنیا، صرفه‌شان به این است که مردم سیاسی نباشند؛ مردم درک و تحلیل و شعور سیاسی نداشته باشند. اما حکومتی که می‌خواهد به دست مردم کارهای بزرگ را انجام دهد؛ نظام را می‌خواهد با قدرت بی‌پایان مردم به سر منزل مقصود برساند و مردم را همه چیز نظام می‌داند، مگر مردمش - بخصوص جوانان، و بالاخص جوانان دانشجویی - می‌توانند غیر سیاسی باشند؟! مگر می‌شود؟!"

با این اوصاف ادعای سراج‌الدین میردامادی در ادامه فیلم که مدعی می‌شود: "در دیداری که با آیت‌الله خامنه‌ای داشتم به ایشان گفتم وضعیت دانشگاه‌ها از لحاظ آزادی و نبود فضای سیاسی افتضاح است، ایشان خیلی جا خورد و گفت نگاه شما خیلی سیاه است." نیز مشخص است تا چه اندازه از صحت برخوردار است، چرا که وی در حالی مدعی روایت سخنان رهبر انقلاب در یک جلسه خصوصی است که هیچ قرینه تاریخی برای تایید آن وجود ندارد اما بالعکس مواضع متعدد و علنی مقام معظم رهبری در آن برهه که در چند خط بالاتر تنها به یکی از آنها اشاره شد، به خوبی نشان می‌دهد نگاه ایشان نسبت به فضای دانشگاه‌ها و سیاسی بودن یا نبودن آنها چگونه است.

از سوی دیگر درباره سراج‌الدین میردامادی نیز باید گفت وی طی سالهای دهه ۷۰ از اعضای افراطی دفتر تحکیم وحدت بود که در حال حاضر نیز به خارج از کشور فرار کرده و سالهاست که جزو نیروهای اپوزیسیون به شمار می‌آید.

۲۸. چه کسی روشنفکران و منتقدان را تحمل نمی کرد؟

همچنین پیرامون ادعای تحت فشار بودن روشنفکران که بی بی سی سعی می کند آن را به رهبر انقلاب نسبت دهد، بیان این خاطره توسط مرحوم عزت... سحابی به خوبی روشن می کند علت العلل فشارهای سلیقه ای که رهبری نیز بارها مخالفت خود را با آنها اعلام کرده بودند، در آن برهه چه کسانی بوده اند:

(۲۳ خرداد ۶۹) ما به آقای هاشمی نامه اعتراضی نوشتیم. اعتراض ما به آقای هاشمی این بود که اولاً اوضاع اقتصادی کشور بسیار خراب است. فقر و اختلاف طبقاتی بسیار فاحش است. دوم اینکه وضع سیاست خارجی ما به گونه ای است که ما در انزوای کامل قرار گرفته ایم و همه دنیا با ما مخالف هستند. در رابطه با این نامه، ۲۳ نفر را بازداشت کردند که یکی از آنها من بودم... بعد از دستگیری ها، در کمیسیون برنامه و بودجه مجلس، چند تن از نمایندگان که مرا می شناختند، به آقای هاشمی اعتراض کردند که چرا عزت الله سحابی را گرفتی؟ آقای هاشمی پاسخ داده بود رویش زیاد شده بود، می خواستیم رویش را کم کنیم." (کتاب خاطرات عزت الله سحابی)



B

B

C

۲۹. دوگانه جعلی خاتمی - هاشمی و چگونگی بوجود آمدن دوم خرداد ۷۶

د / این تحلیل ساده لوحانه آقای منتظری که آقای خاتمی شما ۲۲ میلیون رای آوردید و رهبر انقلاب ۷ میلیون، خیلی سریع نقض شد. چرا که با همین استدلال می توان گفت آقایان اصلاح طلب! شما ۶ انتخابات پشت سر هم در همه سطوح (شوراها، مجلس و ریاست جمهوری) رای نیاوردید و آخرین مورد ۱۳ میلیون شدید و رهبر انقلاب ۲۵ میلیون! لذا بروید و بگذارید مملکت به کارش برسد! در حالی که رهبر انقلاب همواره تاکید کرده اند این نوع نگاه به انتخابات درست نیست و جدای از اینکه هیچ کس از رای نهایی ایشان خبر قطعی ندارد، اگر قرار باشد در هر انتخاباتی کشور را بدین صورت چندپاره کنیم، تا الان مشخص نیست بالاخره چه کسی چقدر رای دارد؟ چرا که همواره بخش قابل توجهی از اکثریت آرا، سیال است و تعلق به جناح و فرد خاصی ندارد.

این درست است که در هر انتخاباتی یک عده بنا بر حدس خودشان که رهبری به چه کسی رای می دهند، آن فرد را انتخاب می کنند و برعکس اپوزیسیون نیز کاملا برعکس تصمیم می گیرند اما حقیقت آن است که در این میان اکثریت آرا سیال است و در هر دوره ای، از سبدهی به سبدهی دیگر ریخته می شود. کما اینکه بعد از دوم خرداد ۷۶ و ۱۸ خرداد ۸۰، دو برهه ی کاملا برعکس بوجود آمد: ۳ تیر ۸۴ و ۲۲ خرداد ۸۸.

در بخش دیگری از این فیلم، به بوجود آمدن ۲ خرداد ۷۶ و انتخاب سید محمد خاتمی اشاره می شود. و چنین ادعا می شود که ناطق نوری کاندیدای منتسب به رهبری و رییس بازرسی دفتر رهبر انقلاب در انتخابات شکست می خورد.

و در ادامه نیز سخنان مرحوم منتظری نمایش داده می شود که می گوید:

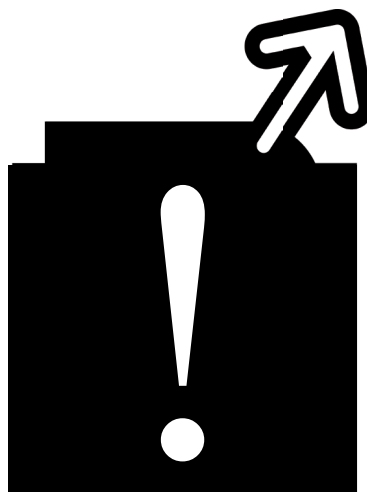
"من پیغام دادم (به خاتمی) اگر جای تو بودم می رفتم پیش رهبر، می گفتم شما احترامت محفوظ، ۲۲ میلیون مردم به من رای دادند، همه می دانستند رهبر کشور به کسی دیگر رای داده ... یعنی ما آن تشکیلات را قبول نداریم."

اما در رد این ادعای به ظاهر منطقی، اشاره به چند نکته کافی است:

الف/ امروز که ۱۴ سال از ۲ خرداد ۷۶ می گذرد، همه می دانند خاتمی برنده دوقطبی جعلی خاتمی-هاشمی بود. دو قطبی که ملت تصور می کردند این دو با هم بسیار متفاوت هستند، لذا "نه به هاشمی" منجر به "آری به خاتمی" شد اما در عمل مشخص شد که هیچ گاه این دوقطبی درست نبود تا آنجا که فائزه هاشمی در ۲ خرداد ۸۸ در سالن ۱۲ هزار نفری ورزشگاه آزادی بر این موضوع تاکید کرد که دولت اصلاحات، ادامه دولت سازندگی بود.

ب/ اگر واقعا ادعای آقای منتظری و بی بی سی این است که کاندیدای منتسب به رهبری، ناطق نوری بوده و شکست خورده، پس چرا سید محمد خاتمی در سراسر تبلیغات انتخابات دوم خرداد ۷۶، سعی می کرد خود را مورد تایید رهبر انقلاب نشان دهد؟ آنجا که شعارهای "سه سید فاطمی؛ خمینی، خامنه ای، خاتمی" از سوی هوادارانش سر داده می شد و یا پوستره های تبلیغاتی وی که عکس خاتمی در کنار رهبر انقلاب منتشر شده بود و کنار آن با فونت درشت حک شده بود: "مالک اشتر علی، خاتمی خاتمی"

ج/ دروغ دیگر بی بی سی فارسی آنجایی است که ادعا می کند ناطق نوری در انتخابات ۷۶، بازرس بیت رهبری بوده است! در حالی که وی در آن برهه رییس مجلس پنجم بود.



۳۰. هشدارهای رهبر انقلاب مبنی بر پرهیز از خودسری و سانسور آن توسط بی بی سی

هیچ کس نباید رفتار خشونت‌آمیز داشته باشد؛ چون این، دشمن را خوشحال می‌کند. بارها ما این حرف را گفتیم، چرا گوش نکردند؟! چرا گوش نمی‌کنند؟ حتی اگر یک حرفی که خون شما را به جوش می‌آورد به زبان آورند - مثلاً فرض کنید اهانت به رهبری کردند - باز هم باید صبر و سکوت کنید. اگر عکس مرا هم آتش زدند و یا پاره کردند، باید سکوت کنید."

اما این سخنان هیچ گاه از طریق بی بی سی پخش نمی‌شود، چون قرار است به جای واقعیت، آرزو و آمال تولید کنندگان این فیلم به مخاطب القا شود.

در ادامه این فیلم، بی بی سی ضمن نشان دادن صحنه‌هایی از حمله مردم به بیت آقای منتظری، سعی می‌کند آن را به رهبر انقلاب نسبت دهد در حالی که ایشان بارها نسبت به حرکات غیر شرعی و غیر منطقی و خودسری‌های در این باره هشدار داده‌اند و حتی در ۲۱ تیر ۷۸ در جمع مردم تأکید کردند:

"این‌گونه حرکاتی که ملاحظه شد ... ناشی از بی‌انضباطی است؛ با هر نامی انجام گیرد، غلط و محکوم است. اگر با نام دفاع از دین هم انجام گیرد، غلط است؛ اگر با نام دفاع از ولایت هم انجام گیرد، غلط است. مگر من بارها نگفتم در اجتماعات کسانی که مخالفند،



۳۱. امضای محمد خاتمی برای حصر منتظری

● در ادامه راوی مستند مدعی می شود: "مخالف سرسخت رهبر ایران (منتظری) بدون محاکمه ۵ سال حبس خانگی می شود."

● اما بی بی سی در حالی این ادعا را مطرح می کند و سعی دارد آن را به رهبر انقلاب نسبت دهد که اکبر اعلمی، نماینده اصلاح طلب و تندروری مجالس ششم و هفتم، بهار سال ۱۳۹۰ با انتشار یادداشتی در سایت شخصی خود از نقش شخص سید محمد خاتمی در اتخاذ این تصمیم و چگونگی حصر ۵ ساله آقای منتظری پرده برداشت:

● "حدود یک هفته بعد از این واقعه، شورای عالی امنیت ملی به ریاست سیدمحمد خاتمی (رئیس جمهور وقت) و با ترکیب اعضای دارای حق رای این شورا ... تشکیل و با اشاره به بعضی از همان دلایلی که در قطعنامه معترضین آمده بود، حبس خانگی آیت الله منتظری را به تصویب رساند ... در پی این مصوبه، آقای منتظری بیش از ۵ سال در خانه خود حبس گردید"

● اعلمی در ادامه به تذکر به خاتمی برای رفع حصر نیز اشاره می کند:

● "در دی ماه سال ۱۳۸۱ ... دوباره بیانیه بایگانی شده را به جریان انداختیم و چون هیات رئیسه برخلاف آئین نامه داخلی مجلس (ششم) از قرائت آن از تریبون مجلس خودداری می ورزید، این بار در تاریخ ۲۴/۱۰/۸۱ مشابه با متن بیانیه، تذکر مکتوبی خطاب به خاتمی رئیس جمهور و رئیس شورای عالی امنیت ملی تهیه شد تا پس از قرائت خلاصه آن در مجلس، برای رئیس جمهور ارسال شود. این تذکر که حدود یکصد نماینده آنرا امضاء کرده بودند روز چهارشنبه ۲۵/۱۰/۸۱ تحویل هیات رئیسه شد و چون مجلس بخاطر بررسی بودجه در کمیسیون تلفیق تا ششم بهمن ماه جلسه علنی نداشت، تذکر برای خاتمی ارسال شد اما خلاصه آن هرگز از طریق تریبون مجلس قرائت نشد!"

۳۲. ماجرای قتل های زنجیره ای چه بود؟

امنیت نصب شود اما به ادله مختلف پذیرفته نشد. اما به عنوان معاون معاون امنیت یا جانشین معاون امنیت منصوب شدند. قبل از این که این قتل ها به وقوع بپیوندد، ایشان خدمت رئیس جمهوری می رسد و مطلبی را اعلام می کند و می گوید که در وزارت اطلاعات سناریویی در حال تدوین است و می خواهند عده ای را به قتل برسانند تا باعث سقوط دولت شما بشود. هنوز از قتل ها خبری هم نبود و حتی با یکی از مشاورین ریاست جمهوری هم تماس تلفنی گرفته و این جریان را گفته، که خوشبختانه نوارش موجود است و ضبط شده این مکالمه. بعد از مدتی قتل ها شروع شد. قتل ها وقتی که فروهر و خانمش کشته شدند، رئیس جمهور موضع گیری کرد، مسؤولین دیگر موضع گیری کردند، خصوصا ریاست جمهوری موضع تندی گرفت و هیأت هم از آن زمان شروع به کار کرد. بلافاصله بعدش قتل های دیگری هم به وقوع پیوست که از همان اول این ماجرا را مشکوک می کرد که چرا واقعا چنین اتفاقاتی دارد پشت سر هم به وجود می آید. بعد از این که ماجرای قتل ها به اوج خود رسید، خود آقای موسوی رفت به دفتر رئیس جمهور و گفت که این قتل ها توسط من انجام شده و کشفی هم اصلاً در کار نبود. خود ایشان رفتند گفتند. حتی دو سه روز ایشان را تحویل نمی گرفتند و می گفتند دروغ است، مگر می شود آقای موسوی دوم خردادی طرفدار جبهه دوم خرداد چنین کاری را مرتکب شده باشد؟ نمی پذیرفتند و می گفتند باز این سناریو است. تا بالاخره آن قدر اصرار کرد که پذیرفتند.

نکته بسیار مهمی در بازجویی، آقای موسوی مطرح کرده است که باز من عرض می کنم، آخرین حرفش هم همین است. آقای موسوی علت و انگیزه قتل ها را چنین بیان می کند، عین عبارت است که من حفظ کرده ام، ایشان می گویند که تحلیل ما از اوضاع جاری روز این بود که آقای خامنه ای غیر از امام است و آقای خاتمی هم به دلیل این که ۲۰ میلیون رای آورده و بیست میلیون پشتیبان دارد، قدرتش بیشتر از بنی صدر است و ما این قتل ها را مرتکب می شویم و به گردن آقای خامنه ای می اندازیم و جنگ بین این دو منجر به شکست آقای خامنه ای در مقابل خاتمی خواهد شد.

درست ۱۵ یا ۱۶ روز بعد از دستگیری آقای موسوی، بنده برای اتمام حجت رفتم دفتر آقای خاتمی که با ایشان ملاقات کنم. آقای ابطحی بدون کم و کاست تحلیلیش از اوضاع همین بود و با صراحت به ما اعلام کرد، گفت فلانی بین، آقای خامنه ای غیر از امام است و آقای خاتمی بیست میلیون نفر پشت سر دارد، آقای خامنه ای ۸ میلیون رأی آورد و اگر درگیری به وجود بیاید، شما مطمئن باشید که آقای خامنه ای پیروز نخواهد شد.

شما ببینید کسی که خوشبختانه من چند روز بعدش که رفتم در سپاه سخنرانی کردم، این را نقل قول کردم که آقای ابطحی هم رسید به من و گلگی کردند که چرا یک مطلبی را که من در جلسه خصوصی گفتم آمدی عمومی گفتی. خوشبختانه کسی هم بود که نتوانند بعداً انکار بکنند. گفتم شما داری توطئه می کنید علیه رهبری، حالا من این مطلب را در یک جلسه خصوصی این ور و

آن ور نگوییم؟

راوی بی بی سی در ادامه به موضوع قتل های زنجیره ای اشاره می کند و بگونه ای آن را بیان می کند که مخاطب تصور کند عامل این موضوع رهبر انقلاب بوده است:

”روشنفکران منتقد اما بهای سنگینی پرداخت می کنند. اینجا مراسم تشییع محمد مختاری، نویسنده ای که پاییز ۷۷ به قتل رسید. دولت محمد خاتمی سرنخ قتل او و چند روشنفکر دیگر را تا اتاقی در وزارت اطلاعات دنبال می کنند. بخشی از دولت که زیر نظر رهبر فعالیت می کنند. اصطکاک میان رهبر و رئیس جمهور به اوج می رسد.“

اما ماجرای قتل های زنجیره ای چیست و اساسا دولت خاتمی در این ماجرا چه میزان نقش دارد؟

برای بررسی این موضوع کافی است تا سخنان تاریخی روح الله حسینیان رئیس مرکز اسناد انقلاب اسلامی در تابستان ۷۸ در جمع طلاب مدرسه حقانی قم را مرور کنیم، سخنانی که از آن روز تا کنون هیچ پاسخ درخوری از سوی خاتمی و دیگر عوامل دولت اصلاحات دربر نداشته و حتی چند نفری که پس از انتشار این صحبت ها مدعی شدند شکایت خواهند کرد، تا به امروز که ۱۲ سال از آن برهه این کار را نکردند. حسینیان در بخشی از سخنانش پیرامون چگونگی و ریشه قتل های زنجیره ای می گوید:

” آقای موسوی (عامل اصلی قتل ها) بچه استان فارس است. از همان زمانی که اطلاعات در سپاه تشکیل شد، در اطلاعات سپاه بود و از همان زمان متهم بود که با دستگاه آقای منتظری، هادی و مهدی هاشمی در ارتباط است. بعد از این که وزارت اطلاعات تشکیل شد و اداره کل اطلاعات هم در استان فارس تشکیل شد، ایشان به عنوان مسؤول اداره کل اطلاعات فارس انتخاب شدند که درگیری درونی از همان جا در استان فارس هم شروع شد و ایشان معروف بود در همان زمان، از بچه های چپ استان فارس هست. درگیری بین ایشان و امام جمعه شیراز به اوج خود رسید که ناچار شدند آقای موسوی را از شیراز به تهران منتقل کنند و در وزارت هم که بود معروف بود به چپ گرایی. در جریان انتخابات به شدت از جناب آقای خاتمی حمایت می کرد و این حمایت هم به قدری افراطی شده بود که بعد دیگر حتی طرفداران خود آقای خاتمی هم ناراحت می شدند.

در این ماجرا، مدتی قبل از این که این قتل ها شروع بشود، آقای موسوی خدمت آقای خاتمی می رسد، ناگفته نماند که برای معاونت امنیت هم از طرف ریاست جمهوری، آقای موسوی پیشنهاد شده بود به آقای دری که ایشان به عنوان معاون

۳۳. حجاریان را چه کسی ترور کرد؟



در ادامه فیلم، علی مزروعی مجدداً به روی تصویر ظاهر می شود و مدعی می شود:

“اینها که می شود گفت کرش سپاه بود، یک عملیات تهاجمی را علیه اصلاح طلبان شروع کردند، قبل عید ترور آقای حجاریان بود، بعد عید سعی کردند تهاجم را ادامه دهند و میتنگ بزرگی را در مصلی برگزار کردند، جمعیتی بالای ۱۰۰ هزار نفر که در آنجا آقای خامنه ای این سخنرانی را کرد که مطبوعات پایگاه دشمن است.”

در این جا نیز بی بی سی قصد دارد به مخاطب القا کند، سپاه حجاریان را ترور می کند، رهبر انقلاب برای نابود کردن اصلاح طلبان می گویند مطبوعات پایگاه دشمن هستند و ... اما واقعیت چیست؟

ترور سعید حجاریان در آخرین روزهای سال ۷۸ توسط سعید عسگر صورت می گیرد. فردی که پدرش مشهور است گرایش های اصلاح طلبانه دارد و یکی از مدیران اصلاح طلب آموزش و پرورش است.

اما بازخوانی واقعه ترور حجاریان که در کتاب “بازی ترور” به تفصیل درباره آن بحث شده است و این کتاب مدتها در زمان دولت خاتمی ممنوع الانتشار بود، نشان می دهد هدف اصلی از این خودزنی، ادامه جنگ روانی علیه سپاه و بسیج توسط جریان اصلاحات بود چرا که اگر واقعا سعید عسگر و مرتضی مجیدی که حجاریان را مورد ترور قرار دادند، از اعضای بسیج و سپاه بودند یا حتی با حمایت این دو نهاد، این کار را کردند، چرا هیات پی گیری پرونده ترور که در آن برخی چهره های اصلاح طلب نیز حضور داشتند نتوانستند در نهایت سندی مبنی بر تایید ادعایشان ارائه کنند؟ و اساساً اگر این حرکت با دستور یا حمایت سپاه و بسیج انجام شد، چرا ضاربان، با موتور ۱۰۰۰ که نماد نهادهای نظامی است، دست به این اقدام زدند؟ آیا جز این است که استفاده از این موتور خاص نه تنها به سود سپاه و بسیج نبود بلکه انگشت اتهام را هر چه سریع تر به سمت این نهادهای انقلابی می برد؟ و آیا سپاه یا بسیج تا این حد به فکرشان نرسیده بوده که استفاده از این موتور آنها را بیشتر در مظان اتهام قرار خواهد داد تا تبرئه؟!



۳۴. نگاهی به عملکرد روزنامه های دوم خردادی و پدیده شارلاتانیزم مطبوعاتی



هم چنین پیرامون موضوع روزنامه های زنجیره ای و تعبیر تاریخی "شارلاتانیزم مطبوعاتی" که رهبر انقلاب در اعتراض به عملکرد این روزنامه ها در بهار ۱۳۷۹ در مصلى آن را مطرح کردند، فقط نمونه هایی از جملات این روزنامه ها و نشریات دوم خردادی بازخوانی می شود تا هر کس خود قضاوت کند هتاکى و پرده درى تا این اندازه، لایق صفتى جز "شارلاتانیزم مطبوعاتی" است؟ و اساسا جز برخورد قانونی با این قبیل نشریات چه تصمیم دیگری می توانست صورت بگیرد؟ و در کجای دنیا عبور از خطوط قرمز مشخص شده، بدون برخورد قانونی خواهد بود؟

* "مظاهر دینی چون حجاب و حیای زنان، نماد عقب افتادگی است" (نوشین احمدی، تیر ۷۷، ماهنامه جامعه سالم)

* "آن دسته از جوانانی که به مساجد روی می آورند یا کتب دینی را مطالعه می کنند، از نظر ساختار فکری و روانی ضعیف هستند! یعنی ضعفای نسل جوان از نظر فکری و روانی و کم اطلاع ترین آنها هستند" (محمد مجتهد شبستری، ۱۵ دی ۷۸، روزنامه فتح ص ۸)

* "قوانین شرعی در مورد زنان ظالمانه است" (مهرانگیز کار، ۷ بهمن ۷۸، عصر آزادگان)

* "علیه خدا هم می توان قیام و تظاهرات کرد." (ابراهیم اصغرزاده، ۶ اردیبهشت ۷۷، کیهان)

* "اینکه پیامبر را ابوالقاسم لقب داده اند، نه ابو فاطمه، حاکی از غلبه فرهنگ جاهلی مرد سالاری است." (مرضیه آذر افزا، ۱۳ مهر ۷۸، ماهنامه پیامهاجر)

* "نفکر شیعه گری موجب انحطاط مملکت ما و مانعی برای دموکراسی است" (سالار بهزادی، ۲۳ آبان ۷۸ صبح امروز)

در ادامه نیز راوی فیلم می گوید: "به اشاره آیت الله خامنه ای ده ها روزنامه و مجله توقیف می شود."

اما این دروغ تاریخی در حالی از سوی بی بی سی بیان می شود که

اولاً تمامی روزنامه هایی که در آن دوره مورد برخورد قانونی قرار گرفتند نه به دستور رهبری، بلکه با حکم دادستان توقیف شدند و علت آن نیز تخطی روزنامه های مذکور از قانون بود اما آزادی بیان به سبک دولت اصلاحات و وزارت ارشاد مهاجرانی آنجا اوج گرفت که در اوج انتشار ده ها روزنامه و نشریه مکتوب اصلاح طلبان، هفته نامه پرتو سخن، ارگان موسسه تحت نظر آیت الله مصباح در قم نه تنها توقیف که به مدت ۶ ماه لغو امتیاز شد. حجه الاسلام روانبخش دبیر سیاسی این هفته نامه در این باره می گوید:

"جناب آقای دکتر مهاجرانی - وزیر ارشاد دولت اصلاحات- هفته نامه پرتو سخن را به تنهایی و بدون تشکیل جلسه، نه تنها توقیف بلکه لغو امتیاز کرد و این تریبون ما را در جامعه چند صدایی به مدت شش ماه بست! آن هم فقط به اتهام درج مقاله ای که در پاسخ به اظهارات آقای منتظری ما نوشته بودیم و طرحی که در آن از ماهنامه «صبح» گرفته شده بود و هیچ ربطی به آقای منتظری نداشت. نشریه ما را آن آقایانی که شعار آزادی بیان و زنده باد مخالف من می دادند، لغو امتیاز کردند در زمانی که اکثر قریب به اتفاق مطبوعات در اختیار جریان اصلاح طلبی بود. شش ماه تلاش کردیم تا اثبات شد که این نشریه هیچ تقصیری نداشته و بعداً دیوان عدالت اداری به این نتیجه رسید که ما مقصر نبودیم. حالا شما که طرفدار آزادی بیان هستید چطور شخص وزیر دستور می دهد که یک نشریه به خاطر درج یک مقاله بسته بشود؟

نکته دوم این است که وقتی نشریه ما بسته شد، جار و جنجال راه نینداختیم؛ بلکه گفتیم اگر واقعاً مقصر هستیم، اشکال ندارد؛ ما تابع قانون هستیم. اگر هم مقصر نیستیم اجازه انتشار به ما بدهید. بعداً دیوان عدالت اداری به این نتیجه رسید حکمی که وزیر صادر کرده خلاف قانون بوده است و نشریه مجدداً برگشت." (مناظره روانبخش و تاج زاده، دانشگاه کاشان، آبان ماه ۱۳۸۷)

۳۵. وقتی هفته نامه منتسب به
آیت ا... مصباح توسط مهاجرانی
تحمل نشد

۳۶. نظر رهبری درباره ترویج موسیقی و تقطیع آن در بی بی سی

بی بی سی در ادامه مدعی می شود: "مردی که اهل موسیقی بود حتی به سلیقه جوانی خود هم شک کرده" و بعد سخنان رهبری در جمع اعضای هیئت دولت خاتمی مبنی بر عدم لزوم ترویج موسیقی در دانشگاه ها پخش می شود.

در ادامه نیز هوشنگ اسدی می گوید: "اینجا گسست شروع می شود و هر چه جلوتر می رویم می بینیم این گسست بیشتر می شود بنابراین (رهبری) احساس می کند که روشنفکران جامعه قبولش ندارند. این شامل روشنفکران لاییک مثل اخوان نیست، می آید جلوتر می بینید روشنفکران مذهبی هم در مراتب بعدی فاصله می گیرند."

اما اولین دروغ بی بی سی آنجاست که حاضر نیست سخنان کامل رهبر انقلاب در جمع اعضای هیئت دولت خاتمی پیرامون موسیقی را پخش کند و با تقطیع و سانسور گزینشی آن، سعی می کند فضای کاملاً متفاوتی را اصل سخنان رهبر انقلاب را به مخاطب القا کند. چرا که ایشان بعد از اینکه از ترویج موسیقی در دانشگاه ها گلایه می کنند می فرمایند ترویج موسیقی به این معنا نیست که می روند موسیقی حلال را ترویج می کنند و موسیقی غیر حلال را کنار می گذارند، خیر دقیقاً عکس این است.

لذا دقت در این عبارات نشان می دهد، علاقه به موسیقی هیچ تزاومی با ترویج موسیقی به نحوی که ایشان آن را وصف می کنند ندارد و این رفتار غیر حرفه ای بی بی سی در تقطیع سخنان ایشان به خوبی در یوزگی سازندگان این فیلم تخریبی را نشان می دهد.

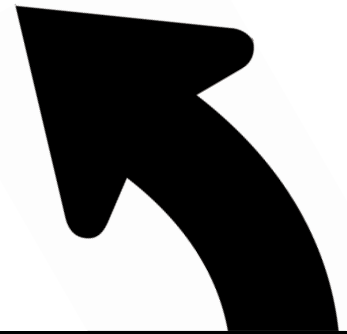


۳۷. رهبری با کدام دسته از روشنفکران اختلاف عقیده دارند؟

هم چنین پیرامون ادعای اسدی نیز باید گفت، **اولا اخوان ثالث متوفی ۱۳۶۹ است و مشخص نیست هوشنگ اسدی بر چه مبنایی از وی به عنوان روشنفکری که در اواخر دهه ۷۰ رهبری را قبول ندارد! نام می برد؟** اما اگر منظور اسدی روشنفکران به اصطلاح مذهبی همچون سروش، مجتهد شبستری و ... است، قطعاً اختلاف نظر عمیق آنها با رهبر انقلاب نه تنها یکی از نشانه های محکم حقانیت ایشان است، که باید در تعریف روشنفکری دینی نیز تجدید نظر کرد چرا که افکار انحرافی عبدالکریم سروش تا جایی بود که حتی مرحوم سحابی از اعضای با سابقه نیروهای ملی مذهبی نیز در ۳ اسفند ماه ۸۷ در گفتگو با خبرگزاری فارس از انحرافات آشکار فکری وی و امثالهم سخن گفته بود:

"بنده حرف آقای سروش و هم صحبت های آقای مجتهد شبستری را به هیچ وجه قبول ندارم. در قرآن کریم بارها تاکید شده است که «انا انزلناه قرآناً بلسان عربی مبین» یعنی ما قرآن را به زبان عربی نازل کردیم در حالی که سروش و مجتهد شبستری می گویند قرآن بر پیامبر نازل شده اما زبان آن ارتباطی به وحی ندارد.

از طرفی اگر آقایان سروش و مجتهد شبستری قبول دارند که حضرت محمد (ص)، راستگو است نباید این حرفها را بزنند. قرآن به اندازه ای روشن و مبین است که احتیاجی به این بحثها ندارد ... از نظر عاقبت دنیوی، سروش با این روند به انزوا و گوشه گیری می رسد. اگر ایشان بخواهد تعصب بورزد و بر حرفهایش اصرار کند به سمت انزوا می رود ... **ایشان حرفهایی می زند که بچه ها و جوانان را خراب می کند. آقای سروش ... صحبت هایش باعث انحراف فکری افراد است.**"



۳۸. پاسخ به شبهه نخ نما شده اختیارات ولی فقیه در عزل و نصب ها

انتخاب می شدند که امروز این موضوع مورد تعجب بی بی سی قرار گرفته است؟ دومین نکته آنجایی است که بی بی سی مدعی می شود نهادهای زیر نظر دفتر رهبری در دخل و خرجشان تنها به شخص رهبری پاسخگو هستند، اما این ادعا در حالی صورت می گیرد که اولاً سندیت آن مشخص نیست و بی بی سی باید توضیح دهد بنا بر پایه کدام سند و قرینه ای چنین ادعایی را مطرح می کند؟ آن هم در حالی که طبق اصل ۷۶ قانون اساسی حق تحقیق و تفحص در همه امور بر عهده مجلس شورای اسلامی است و این امر بدون هیچ استثنا و تبصره ای حتی شخص ولی فقیه را نیز شامل می شود، چه رسد به نهادهای دیگر.

اما سومین نکته آنجایی است که بی بی سی مدعی می کند با ظرافت، به نوعی دخل و خرج های نهادهای زیر نظر دفتر رهبر انقلاب را مبهم توصیف کند تا در پی آن "فساد اقتصادی" به ذهن مخاطب تلقین شود؛ اما در رد این موضوع بازخوانی اظهارات عطا مهاجرانی، ضد انقلاب لندن نشین فعلی به خوبی گویای همه چیز است:

"خود من که از آغاز انقلاب در مجلس بودم و در دولت بودم و آیت الله خامنه ای را می شناسم به عنوان منتقد ایشان اقرار می کنم که یک نقطه خاکستری حتی نه تاریک در زندگی اقتصادی ایشان و خاندان شان نمی شود پیدا کرد." (سخنرانی در کتابخانه کنزینگتون لندن. اسفند ۱۳۸۹)

۳۸. در ادامه، راوی نکته عجیبی را مطرح می کند، مساله ای که پاسخ به آن بسیار ساده است و کافی است یک نفر حداقل اطلاعات از قانون اساسی، اختیارات ولی فقیه و دوران رهبری امام خمینی (ره) را داشته باشد تا تعجب کند که چرا بی بی سی به همین راحتی چوب حراج بر همه حیثیت حرفه ای خود می زند و با طرح شبهات ابتدایی سعی می کند تخریب رهبر معظم انقلاب را به زعم خود، بیطرفانه و حرفه ای! انجام دهد. راوی می گوید:

"آیت الله خامنه ای ۱۰ سال پس از رهبری اش قدرت خود را تثبیت می کند و از حداکثر قدرت قانونی اش استفاده کرده و با انتصاب معتمدانش، کنترل نیروهای مسلح، قوه قضاییه، مجمع تشخیص مصلحت، شورای نگهبان و رادیو و تلویزیون را در دست گرفته." و در ادامه نیز راوی مدعی می شود نهادهای زیر نظر دفتر رهبری در دخل و خرج شان "تنها به رهبر" پاسخگو هستند.

اولین نکته اینجاست که طبق اصل ۱۱۰ قانون اساسی، ولی فقیه باید روسای مناصب مورد اشاره را نصب کند، و این موضوع بدیهی، در حالی مورد اشاره بی بی سی قرار می گیرد که معلوم نیست اگر رهبر انقلاب این کار را انجام نمی داده، پس چه کسی باید این انتخاب ها را صورت می داده است؟ مگر جز این است که قانون اساسی علاوه بر تعیین وظایف روسای سه قوه، اختیارات ولی فقیه در عزل و نصب ها را نیز مشخص کرده و از آنجایی که مردم دو بار در سال های ۵۸ و ۶۸ به قانون اساسی رای داده اند، این قانون لازم الاجراست؟

و آیا رهبر انقلاب امروز باید به خاطر رعایت قانونی که مردم آن را تایید کرده اند، پاسخگو باشد؟ و مگر در زمان امام (ره) رییس رادیو و تلویزیون، قوه قضاییه، نیروهای مسلح، فقهای شورای نگهبان و ... از طریق دیگری

۳۹. مبنای حکم حکومتی و اختیارات مطلقه ولی فقیه چیست؟

در سال ۶۸ و به هنگام بازنگری دوم در قانون اساسی که یکی از محورهای آن تغییر ولایت فقیه به ولایت مطلقه فقیه بود، به رای مردم گذاشته شد و اکثریت ملت این موضوع را تایید کردند، لذا حکم حکومتی ولی فقیه که نشأت گرفته از تئوری ولایت مطلقه فقیه است، علاوه بر ریشه داشتن در اندیشه سیاسی شیعه و مباحث نظری مفصل در این رابطه، در جمهوری اسلامی جنبه دموکراتیک نیز پیدا کرده و این مدل حکومتداری از سال ۶۸ تا کنون پشتوانه مردمی خویش را عینیت بخشیده است.

راوی فیلم در ادامه مدعی می شود: "با این همه آیت الله خامنه ای اختیاراتی فراقانونی هم برای خود در نظر گرفته. وزیرای مهم کابینه با تایید او انتخاب یا برکنار می شوند. رهبر ایران قدرت خود را به مجلس هم سرایت داده. او می تواند به نماینده ها دستور دهد که اجازه تصویب چه قانونی را دارند. دستوری که به حکم حکومتی معروف شده."

در این رابطه پیش از هر چیز توجه به این نکته ضروری است که اساسا اختیارات فراقانونی که بی بی سی مدعی است رهبر معظم انقلاب برای خود در نظر گرفته، ربطی به شخص ایشان ندارد و مربوط به جایگاه ولی فقیه است و این موضوع بسیار ریشه دار تر از انتساب آن به یک شخص می باشد و قدمتی ۱۴۰۰ ساله داشته و در واقع ریشه در اندیشه سیاسی شیعه دارد؛ چرا که ولایت فقیه در راستای ولایت امام معصوم علیه السلام تعریف می شود و همانطور که ائمه معصومین علیه السلام نیز در زمان حیات خویش، دارای اختیارات مطلقه برای حل بحران ها بودند، ولی فقیه نیز دقیقا همان مقدار اختیارات را داراست.

لذا مسئله حکم حکومتی نه تنها موضوعی جدید نیست، بلکه پیش از در زمان حیات حضرت امام مورد تایید ایشان قرار گرفته بود، از جمله اینکه در ماجرای نامه نگاری سال ۶۶ میان امام (ره) و رییس جمهور وقت، در نهایت کار به تایید اختیارات مطلقه ولی فقیه توسط امام (ره) انجامید و ایشان برداشت صحیح از معنای ولایت فقیه را در گرو در نظر گرفتن همین موضوع دانستند.

اما نکته جالب تر در این میان باز آنجاست که حتی همین موضوع

۴۰. ماجرای اصلاح قانون مطبوعات و حکم حکومتی رهبر انقلاب در این باره چه بود؟

ادامه این روند و اصرار اصلاح طلبان تندروی مجلس ششم جهت تصویب لایحه ای که آشکارا در تضاد با قانون اساسی بود، در نهایت واکنش رهبر معظم انقلاب را در پی داشت و ایشان بر اساس حق شرعی ولی فقیه که در اصول متعدد قانون اساسی از جمله اصول ۵، ۵۷ و ۱۱۰ بر آن تصریح و تأکید شده است، در ۱۵ مرداد ۷۹ با صدور حکمی حکومتی در قالب نامه ای خطاب به رییس مجلس ششم، مانع ادامه این اقدام شدند و با هشدار نسبت به تسهیل «نفوذ دشمنان اسلام، انقلاب و نظام در مطبوعات» بواسطه تصویب این طرح در مجلس، این قانون را مخالف مصلحت کشور توصیف نمودند.

در همین زمینه سالها بعد مهدی کروبی رییس مجلس ششم در گفتگویی که در ۲۴ دی ماه ۸۶ با روزنامه اعتماد ملی انجام داد، ماجرا را این طور توصیف می کند:

"ما هنوز هیچ کاری در مجلس نکرده بودیم، تازه وارد مجلس شده بودیم که دیدیم عده‌ای دارند امضا می‌گیرند، برای دوفوریت اصلاح قانون مطبوعات، شما به آیین‌نامه داخلی مجلس نگاه کنید، معلوم می‌شود دوفوریت‌ها برای چی است. اخبار این ماجرا به مقام معظم رهبری می‌رسد، از دفترشان تماس می‌گیرند پیامی برای من و نفر دوم مجلس می‌آورند، پیام دوستانه بود، در آن این بود که شما می‌خواهید قانون مطبوعات را اصلاح کنید، خوب! اجازه دهید یک مقدار مجلس جلو برود، کارهایش را آغاز کند، کمیسیون‌ها تشکیل شود، قانون مطبوعات قبلی عملی شود و نقایص آن مشخص شود، آن وقت تصمیم بگیرید. بعد از آن پیام، نایب‌رئیس مجلس یک جلسه تشکیل داد و خودش جلسه را اداره کرد. علی‌رغم اینکه عده‌ای حرف‌هایی و سخنانی گفتند گاهی تند و گاهی آرام اما او چیزی نگفت... بعد آمدند، فوریت را به یک‌فوریت تبدیل کردند و با دفتر رهبری تماس گرفتند و گفتند تعدیل کرده‌ایم و اصلاح شده است."

در بخش دیگری از فیلم، راوی می‌گوید: "حکم‌های حکومتی رهبر ایران، اولین بار در سال ۱۳۷۸ علنی می‌شود. هنگامی که آیت‌الله خامنه‌ای در نامه‌ای به مهدی کروبی رییس مجلس می‌گوید که طرح اصلاح قانون مطبوعات را از کار خارج کند."

در ادامه نیز علی‌مزروعی به بیان ماجرای حکم حکومتی رهبر انقلاب خطاب به رییس مجلس ششم می‌پردازد. ماجرای اصلاح قانون مطبوعات چه بود و چرا رهبر انقلاب با حکم حکومتی خود، خواستار توقف آن شدند؟

این طرح با توجه به حذف بندهای مهمی که از نفوذ دشمنان در مطبوعات جلوگیری و جای پای معاندین نظام را در مطبوعات محکم می‌نمود طرحی کاملاً متغایر با امنیت ملی محسوب می‌شد، به همین علت از همان ابتدای ارائه‌ی طرح قانون مطبوعات از سوی دولت به مجلس ششم، موجی از حمایت صریح ضد انقلاب و دشمنان جمهوری اسلامی در حمایت از این اقدام به راه افتاد و رادیو کلن، بی.بی.سی، آمریکا، اسرائیل و ... به حمایت از این طرح برنامه‌های متعددی پخش نمودند.

به عنوان مثال یک گزارشگر آمریکایی، رسیدگی به قانون مطبوعات در مجلس ششم را به عنوان "نخستین آزمون عزم اصلاح‌طلبان در مقابل نظام" ارزیابی کرد و بن‌باربر گزارشگر روزنامه واشنگتن تایمز نیز در مقاله مسوطی که در صفحه اول این روزنامه درج نمود، مدعی شد علت اینکه قانون‌گذاران ایران به دنبال قانون آزادی مطبوعات هستند، برخورد با روزنامه‌نگارانی است که حکومت مذهبی را زیر سؤال می‌برند. (روزنامه ایران، ۱۶، ۵، ۱۳۷۹)



در ادامه فیلم روای می گوید: "نماینده هایی که در برابر رهبر مقاومت می کنند، اجازه شرکت در انتخابات بعدی را ندارند. اینجا استعفای دسته جمعی مجلس نمایندگان ششم در اعتراض به رد صلاحیت شان توسط شورای نگهبان."

پاسخ به این ادعای بی بی سی نیز بسیار ساده است، زیرا طبق اصل ۶۷ قانون اساسی نمایندگان مجلس سوگند یاد می کنند پاسدار حریم اسلام و انقلاب اسلامی باشند و در راه اعتلای استقلال و اعتلای کشور تلاش کنند.

با این اوصاف باید از معترضین به رد صلاحیت تندرهای مجلس ششم پرسید، افراد مذکور چرا نباید رد صلاحیت می شدند؟ و در حالی که این عده یکی از اصول مسلم قانون اساسی را نقض کردند و عملکردشان در طی ۴ سال مجلس بگونه ای بود که به کرات، رسانه ها و چهره های شاخص ضدانقلاب از آنها تمجید نمودند، آیا تایید صلاحیت این افراد جز به معنای قانون گریزی بود؟

و در تایید این اقدام شجاعانه و تاریخی شورای نگهبان، تنها کافی است نگاهی به عملکرد بعد از پایان دوره نمایندگی برخی از نمایندگان رد صلاحیت شده مجلس ششم داشته باشیم که با فرار از کشور، مصاحبه های متعددی را علیه نظام جمهوری اسلامی در رسانه های ضدانقلاب انجام دادند؛ از جمله فاطمه حقیقت جو، علی اکبر موسوی خوئینی، علی مزروعی و ...

لذا این افراد در عمل نشان دادند در حالی که روزگاری از پول بیت المال و جمهوری اسلامی ارتزاق می کردند، چقدر راحت به خارج از کشور فرار کرده و علیه همان نظامی که قبلا حقوق خود را از آن دریافت می کردند، اقدام نمودند. آیا چنین افرادی شایستگی نمایندگی مردم در مجلس را داشتند؟

۴۱. چرا تندرهای مجلس ششم رد صلاحیت شدند؟

۴۲. وقتی هتاک به ملت، مدافع حقوق ملت می شود!

یکی از قسمت های جالب توجه این فیلم که بیش از هر چیز به "طنز" شباهت دارد، پخش سخنان علی مزروعی در مجلس ششم است که می گوید: "مجلس شورای اسلامی زمانی می تواند حافظ دستاورهای انقلاب، مدافع حقوق و منافع مردم، ضامن استقلال و عزت و اعتلای کشور و ..."

این در حالی است که هنوز حافظه تاریخی ملت، اهانت فراموش ناشدنی علی مزروعی درباره مردم را به یاد دارد که در همان دوره نمایندگی اش، با تحقیر ملت گفته بود: "مردم ایران اگر مرگ موش هم مجانی توزیع شود، بدون آنکه نیاز داشته باشند در صف می ایستند تا مرگ موش مجانی بگیرند."

بعد از این سخنان موهن علیه مردم، برخی نمایندگان مجلس حتی اصلاح طلبان به صحبت های مزروعی اعتراض کردند و جو مجلس متشنج شد. حسین مرعشی درباره اظهارات توهین آمیز مزروعی و فضای مجلس، خاطره جالبی دارد: "این حرف، مجلس اصلاحات را که نسبت به مردم حساس بود! به تلاطم کشاند و جمع زیادی از نمایندگان به ریاست مجلس آقای کروبی تذکر می دادند که آقای مزروعی به ملت ایران توهین کرده و باید عذرخواهی کند. آقای مزروعی هم چون اصل توهین را قبول نداشت زیر بار نمی رفت. آقای کروبی برای اداره جلسه گرفتار شده بود. من به آقای کروبی مراجعه کرده و گفتم شما چند دقیقه به من وقت بدهید من مشکل را حل می کنم. ایشان هم اعتماد کرد و بلافاصله به من وقت داد. من در صحبت بسیار کوتاهی گفتم آقای مزروعی قصد توهین نداشت، مقصود ایشان این بود که مردم در صف می ایستند تا مرگ موش بگیرند و بدهند به مخالفان سیاسی یا به مادر زنشان! با این توضیح فضای مجلس تغییر کرد و با خنده حضار موضوع خاتمه یافت. در ادامه خانم های مجلس از جمله کولائی و امانپور معترض شدند که مرعشی به مادر زن ها توهین کرده! من به آنان گفتم شما مرگ موش سهمیه خود را به مادر شوهرتان بدهید! (سایت شخصی حسین مرعشی، ۲۵ مهرماه ۸۵)

و اینچنین توهین یک نماینده اصلاح طلب مدعی حمایت از مردم، با خنده و شوخی حل شد!

۴۳. بازخوانی وقایع کوی دانشگاه تهران و طفره رفتن خاتمی از مناظره با فرهاد نظری در تلویزیون



اقدامی غیرقانونی دست به انتشار یک خبر کاملاً سری و محرمانه به نقل از یکی از مقامات ارشد وزارت اطلاعات زد که این امر بر شدت التهابات سیاسی در کشور افزود.

این روزنامه، یک روز قبل از به بحث گذاشته شدن طرح اصلاحیه قانون مطبوعات در مجلس، در تاریخ ۱۵ تیر ۱۳۷۸ نامه ای کاملاً سری و طبقه بندی شده را منتشر کرد که در آن از طرح اصلاح قانون مطبوعات و ارتباط آن با سعید امامی (اسلامی)، سخن به میان آمده بود. این روزنامه در تیتیر نخست خود نوشته بود: سعید اسلامی پیشنهاد اصلاح قانون مطبوعات را داده است.

در پی این اقدام، وزارت اطلاعات دولت اصلاحات شکایتی را علیه روزنامه اصلاح طلب سلام تنظیم و آن را تسلیم قوه قضاییه نمود، تا قوه قضاییه عاملین این اقدام غیر قانونی را مورد پیگرد و مجازات قرار دهد.

دادگاه ویژه روحانیت نیز در پی این شکایت، روزنامه سلام را به جرم انتشار اسناد طبقه بندی شده توقیف نمود. البته در همان روز وزارت اطلاعات در پی فشارهای سیاسی تعدادی از اصلاح طلبان، ناچار به پس گرفتن شکایت خود شد ولی هیچگاه محرمانه بودن این نامه را انکار نکرد، بلکه یونسی وزیر اطلاعات وقت، بارها پس از آن ماجرا بر محرمانه بودن نامه تأکید کرد. وی چند ماه پس از انتشار نامه و توقیف روزنامه سلام، در مصاحبه ای تصریح کرد: "نامه، مربوط به سعید امامی نبوده بلکه از حوزه مشاورین وزیر، خطاب به وزیر ارسال شده و موضوع نامه نیز مربوط به اصلاح قانون مطبوعات نیست" بنا به گفته وزیر اطلاعات وقت، روزنامه سلام با حذف صدر و ذیل نامه صرفاً استفاده جناحی و سیاسی نموده است. (روزنامه کیهان، ۱۳۷۸، ۴، ۱۶)

در ادامه فیلم، صحنه هایی از آشوب های مربوط به حوادث ۱۸ تیر ماه نشان داده می شود و بی بی سی قصد دارد تا به مخاطب چنین القا کند که گویا ماجرای کوی دانشگاه با رد صلاحیت نمایندگان مجلس ششم ارتباطی داشته است! در حالی که طبق روند تاریخی که این فیلم دارد، ماجرای ۱۸ تیر مربوط به سال ۷۸ بوده و اعتراض تندروهای مجلس ششم نسبت به رد صلاحیت شان، به ۴ سال بعد و زمستان ۱۳۸۲ باز می گردد!

اما در عین حال بازخوانی وقایع ۱۸ تیر خالی از لطف نیست:

مجلس پنجم در اوائل سال سوم دوره فعالیت خود، با علم به این واقعیت که بخش مهمی از ناهنجاری ها ناشی از نقاط ضعف و وجود نواقص فراوان در قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴ است، تصمیم به اصلاح آن گرفت که این تصمیم به بهانه تحدید آزادی مطبوعات، با مخالفت مهاجرانی وزیر ارشاد وقت، به عنوان موضع رسمی دولت اصلاحات روبرو شد.

در همین راستا، مطبوعات زنجیره ای نیز با به راه انداختن هیاهو و جنجال، سعی در وادار نمودن مجلس به عقب نشینی از تصمیم خود داشتند و روزنامه سلام در

سردار فرهاد نظری فرمانده وقت نیروی انتظامی تهران بزرگ، در کتاب خود، "برای تاریخ" در این باره می نویسد: "با توجه به گستردگی آشوب و شورش در حساس ترین مناطق پایتخت در ۱۸ تیر ۱۳۷۸ دستور هرگونه برخورد با تظاهر کنندگان و آشوبگران از سوی موسوی لاری وزیر کشور ابلاغ گردید و ۴۸ ساعت به طول انجامید. در این مدت آشوبگران و اراذل و اوباش نقابدار تحت حمایت بعضی از مدعیان اصلاحات، آزادانه هر کاری که دلشان می خواست انجام دادند از قبیل: دایر کردن پست های ایست و بازرسی، خلع سلاح بعضی از مأمورین گشت های انتظامی، ضرب و شتم و مجروح ساختن بسیاری از مردم و پرسنل شریف نیروی انتظامی و ..."

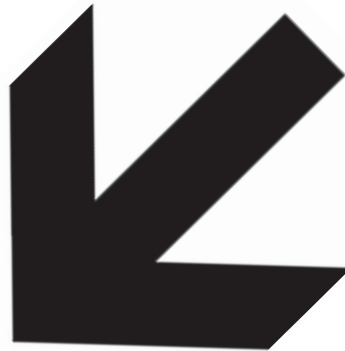
خیابان جلال آل احمد، کارگر شمالی، میدان ولی عصر، خیابان فلسطین و بلوار کشاورز از جمله میادین درگیری و خشونت های خیابانی بودند، آشوب و شورش در حساس ترین مناطق شهر در جریان بود و لحظه به لحظه بر گستره آن افزوده می شد. آشوبگران در حالی که مجهز به پیشرفته ترین سیستم های ارتباطی، حتی بی سیم های سازمانی (بعدها تعدادی از بی سیم های متعلق به وزارت کشور در میان آنها یافت شد) بودند، آشوب را به هر نقطه ای از این شهر بزرگ که می خواستند می کشاندند.

در این میان اما باز هم نقش روزنامه های زنجیره ای و برخی چهره های اصلاح طلب در برافروختن نا آرامی ها در کشور مشهود بود.

روزنامه صبح امروز زیر نظر سعید حجاربان، عضو تاثیرگذار حزب مشارکت در تاریخ ۷۸/۴/۲۰ نوشت: "قتل حداقل ۲ دانشجو در حمله نیروی نظامی به خوابگاه قطعی است." این روزنامه در تاریخ ۷۸/۴/۱۹ نیز نوشته بود: "برخوردهای خشونت آمیز لاجرم واکنش های خشن نیز در پی خواهند داشت و در نهایت جو جامعه به ناآرامی و التهاب کشیده خواهد شد و اعمال خشونت علیه دانشجویان آن هم در حریم دانشگاه از یک سو جنبش دانشجویی را به اتخاذ شیوه هایی وادار می کند که موجب گسترش فضای خشن در بخش های دیگر جامعه می شود و از سوی دیگر راه را برای فرصت طلبانی باز می کند که از آب گل آلود خشونت و ناامنی، ماهی های دلخواه خود را می گیرند."

و در این میان یکی از اعضای شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت، در تجمع مقابل درب اصلی دانشگاه اعلام کرده بود: "اجساد شهدای دانشجو باید به ما تحویل داده شوند و دولت باید امنیت تشییع جنازه باشکوه آنها را که ما برگزار می کنیم تضمین کند" اما به تصریح گزارش کمیته تحقیق شورای عالی امنیت ملی، فردی در حادثه کوی دانشگاه کشته نشده بود.

از طرف دیگر موسوی لاری و مصطفی معین وزرای کشور و علوم نیز به دانشجویان کوی ملحق شدند اما تجمع کنندگان به موسوی لاری حمله ور شدند، در این میان بعضی فعالان سیاسی از جمله فائزه هاشمی، مجید انصاری و فاطمه کروبلی هم در مقاطعی در جمع دانشجویان حاضر گشتند. اما همه اینها در حالی بود که شواهد فراوانی حتی قبل از آغاز تشنجات وجود داشت که غائله ۱۸ تیر، برنامه ای حساب شده جهت بحران سازی و مظلوم نمایی افراطیون است. پنج روز قبل از سناریوی کوی دانشگاه، روزنامه صبح امروز، وابسته به حزب مشارکت، پا را از تهدیدات تلویحی فراتر گذاشته بود و در یادداشت روز ۱۳ تیر ۱۳۷۸ خود، مسئولان را به



یونسی چندی بعد نیز در جمع خبرنگاران این اقدام را سرقت اطلاعات خواند و گفت: "سندی که روزنامه سلام چاپ کرد، در حقیقت یک نوع سرقت بود که نباید چنین کاری صورت می گرفت" (روزنامه بیان، ۲۲، ۲، ۱۳۷۹)

بعد از این اتفاق، کوی دانشگاه تهران که مدت ها در اثر تحریکات عوامل افراطی، خصوصاً گروهک نهضت آزادی و نیز اتفاقات سیاسی پیاپی در تب و تاب به سر می برد، پس از توقیف روزنامه سلام و با انگیزه مخالفت با تصویب کلیات طرح اصلاح قانون مطبوعات، در شامگاه هفدهم تیرماه به صحنه تجمع های اعتراض آمیز و درگیری های خشونت بار تبدیل گردید. دفتر تحکیم وحدت در روز پنجشنبه ۱۷ تیر ۱۳۷۸ بنا بر گزارش کمیته تحقیق شورای عالی امنیت ملی، یک میتینگ اعتراض آمیز را در دانشگاه تهران برگزار می کند. پس از آن واقعه در ساعت ۲۲/۴۵ دقیقه حدود ۱۵۰ نفر از دانشجویان اقدام به راهپیمایی غیر قانونی کرده و سپس با تحریکات عده ای از عناصر افراطی از کوی دانشگاه خارج می شوند و با سر دادن شعارهایی تند اعتراض خود را ابراز می دارند.

در همین حال با ملحق شدن تعدادی از عناصر ضد انقلاب و فرصت طلب در خیابان های اطراف دانشگاه، فضا برای اعمال خرابکارانه و ضربه زدن به اموال عمومی و خصوصی و اهانت و هتاکی علیه مسئولین بلند پایه نظام فراهم می شود.

پلیس نیز پس از تشدید اوضاع، با دریافت مجوز از وزیر کشور، مبنی بر لزوم برخورد با تحرکات غیر قانونی از جمله راهپیمایی های بدون مجوز دانشجویان که به بروز آشوب انجامید وارد عمل می شود که با مقاومت اغتشاشگران روبرو می گردد. با تشدید درگیری ها و آشوب ها پلیس ضد شورش برای دستگیری تعدادی از آشوبگران و آزادی سه نفر از پرسنل خود که توسط دانشجویان به گروگان گرفته شده بودند، وارد محوطه کوی دانشگاه می شوند که این امر بر دامنه فاجعه می افزاید و ماجرا را پیچیده تر می سازد.

از هجدهم تیر ماه ۷۸ به بعد، اتفاقاتی رخ داد که کاملاً از تصمیم و عزم جدی عاملان آن برای براندازی نظام جمهوری اسلامی حکایت می کرد. در ادامه خط تشنج و خشونت که در کوی دانشگاه کلید خورده بود، عده ای اوباش با عنوان جعلی دانشجو و به بهانه ی حمایت از جنبش دانشجویی و انتقام و پس گرفتن خون شهدای دروغین این حادثه، دست به آشوبی فراگیر در سطح شهر زدند.

ایجاد شورش و آشوب تهدید کرده و یادآور شده بود که "اگر طرح تصویب گردد، اغتشاش ایجاد می‌شود" و روزنامه نشاط، جریده دیگر حزب مشارکت نیز به این شکل تهدید به خشونت کرده بود: "صاحب‌نظران بر این باورند که ورود به قلعه فتح شده چپ‌گرایان، یک ریسک خطرناک برای محافظه‌کاران است ... ناظران پیش‌بینی می‌کنند که طی روزهای آینده دفتر تحکیم وحدت و بدنه اجتماعی مدافع جناح چپ وارد صحنه شوند." (روزنامه نشاط، ۱۳۷۸، ۴، ۱۷)



از سوی خاتمی بدون پاسخ مانده است. نظری در بخشی از این مصاحبه اعلام داشت: "با کمال تأسف آقای خاتمی نه تنها در برابر قانون پاسخگویی عملکرد خود نبود، بلکه حتی برای تحقق بخشیدن به شعار گفتگوی تمدن‌ها و پایبندی به گفتمانی که خود مطرح کرده بود قدمی پیش نگذاشت و اکنون نیز از حضور در کمیسیون اصل نود مجلس یا مجامع عمومی برای مناظره در جهت تنویر افکار عمومی خودداری می‌کند."

در همین زمینه ۱۰ سال بعد، سرلشگر رحیم صفوی در دی ماه ۸۸ در گفتگو با هفته نامه پنجره اظهارات مهمی را بیان داشت: "برخی از عناصری که در دولت و مجلس اصلاحات بوده‌اند از ماجرای ۱۸ تیرماه حمایت می‌کردند از این اغتشاش‌گران به‌طور خاص عناصری در وزارت کشور و وزارت علوم افرادی بودند که نمی‌خواهم اسم آنان را ببرم حتی در آن زمان آن‌ها حمله به سمت بیت رهبری را نیز مطرح کردند و ما پیغامی برای آن‌ها دادیم که خیلی شکننده بود. به هر جهت برای بنده به‌عنوان فرمانده کل سپاه براساس اطلاعاتی که داشتیم برخی از مسئولین دولتی در آن زمان حامی اغتشاش بودند."

وی ادامه می‌دهد: "پایین‌تر از خطی که ما تعیین کرده بودیم نیامدند و تقریباً پنج یا شش روز بود که از فتنه ۱۸ تیر می‌گذشت و ما در دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی که دکتر حسن روحانی دبیری آن را برعهده داشت اظهار داشتیم که نیروی انتظامی دیگر خسته شده و نمی‌تواند ادامه دهد، چون پنج، شش روز است که آن‌ها تهران را به آتش کشیده‌اند و باید دیگر سپاه پاسداران و بسیج وارد عرصه شوند که وزیر کشور وقت مخالفت میکرد. این در صورتی بود که امنیت تهران برعهده سپاه پاسداران است و حتی گفت‌وگوی تندی هم بین اینجانب و وزیر کشور صورت گرفت که در نهایت با مصوبه حضرت آقا سپاه و بسیج وارد عرصه شد و بدون تیراندازی و تلفات انسانی ظرف چند ساعت ماجرا را تمام کرد. در خاطر هست که بعضی از استان‌ها در اعتراض به فتنه ضدانقلاب قصد راهپیمایی داشتند که وزیر کشور وقت به استانداری‌ها دستور داده بود که اجازه راهپیمایی صادر نشود. ولیکن بعداً این راهپیمایی عظیم برگزار شد."

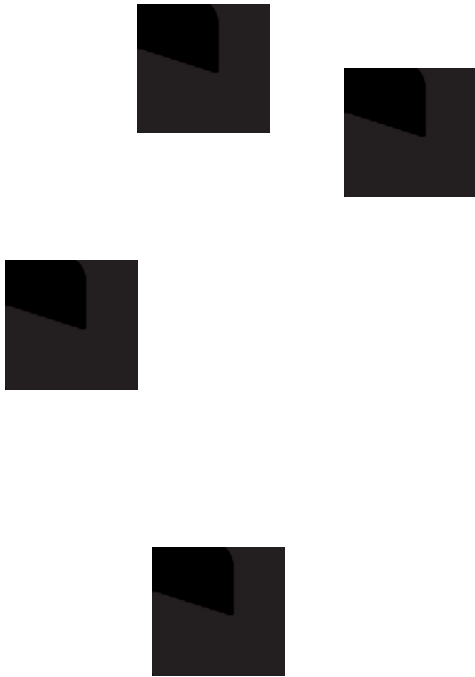
محمد قوچانی، نویسنده روزنامه‌های زنجیره‌ای نیز چند روز پس از توقیف سلام، گفت که قرار بود روزنامه صبح امروز نامه منتسب به سعید امامی را به چاپ برساند اما سعید حجاریان با زیرکی این دام را فقط برای روزنامه سلام پهن کرد: "موسوی‌خوئینی‌ها با انتخاب تیترو روز سه‌شنبه خود کوشید، یکبار دیگر از کارایی سوابق خود در ایجاد حاشیه امنیتی برای روزنامه‌اش مطمئن شود... (موسوی‌خوئینی‌ها) کوشید به یک ریسک بسیار خطرناک دست بزند، خطر این ریسک به اندازه‌ای بود که حتی سعید حجاریان نیز صلاح را در آن دانست که چنین بازی خطرناکی را به موسوی‌خوئینی‌ها بسپارد." (روزنامه نشاط، ۱۳۷۸، ۴، ۱۹)

در نهایت پس از گذشت چند روز از آغاز این آشوب‌ها، مقام معظم رهبری در پیامی مهم خطاب به ملت ایران خواستار حفظ هوشیاری و آمادگی لازم برای فرو خواباندن این فتنه بزرگ شدند.

معظم له در قسمتی از این پیام که در تاریخ ۲۲ تیر ۱۳۷۸ صادر شده بود، فرمودند: "دو روز است که جمعی از اشرار با کمک و همراهی برخی از گروهک‌های سیاسی ورشکسته و با تشویق و پشتیبانی دشمنان خارجی در سطح تهران به فساد و تخریب اموال و ارباب و عریده جویی پرداخته و موجب سلب امنیت و آسایش مردم شده‌اند. دشمنان زبون و حقیر اسلام و انقلاب گمان کرده‌اند، انقلاب و مردم مؤمن و انقلابی به آنان اجازه خواهند داد که با فتنه‌انگیزی خود راه سلطه آمریکایی جنایتکار را بر میهن عزیز ما هموار کنند. گروهک‌های وابسته و معاند، طبق تحلیل اربابان و معلمان خود، گمان کرده‌اند مردم ایران از اسلام و انقلاب، دست برداشته‌اند و به خیال باطل خود می‌خواهند از انقلاب اسلامی انتقام بگیرند. ولی غافل از این که ملت مؤمن و شجاع و هوشیار به آنان و اربابان و پشتیبانان آنان اجازه ادامه شرارت را نخواهند داد و نظام مقتدر اسلامی، آنان را به شدت منکوب خواهد کرد. به مسئولان در دولت و به خصوص مسئولین امنیت عمومی تأکید شده است که با درایت و قدرت، عناصر مفسد و محارب را در جای خود بنشانند و بی‌شک کسانی که چشم به فتنه‌انگیزی‌های این روسپاهان دوخته‌اند، مأیوس خواهند شد. ملت بزرگ ایران مخصوصاً جوانان عزیز باید در کمال هوشیاری مراقب حرکات دشمن باشند و به‌طور کامل با مأموران، همکاری کنند و عرصه را بر عناصر مزدور و خود فروخته دشمن، تنگ نمایند و به خصوص فرزندان بسیجی ام باید آمادگی‌های لازم را در خود حفظ کنند و با حضور خود در هر صحنه‌ای که حضور آنان در آن لازم است، دشمنان زبون را مرعوب و منکوب سازند."

۸ سال پس از این ماجرا و در ۲۲ تیرماه ۱۳۸۶، سردار نظری در گفتگویی که خبرگزاری مهر آن را منتشر کرد، ضمن طرح انتقادات شدید نسبت به دولت اصلاحات در این زمینه، رسماً تقاضای برگزاری مناظره با سید محمد خاتمی و یا دیگر مسئولین ارشد دولتی آن دوره را در رسانه ملی مطرح نمود. تقاضایی که تا کنون

۴۴. آیا مجتبی خامنه ای از احمدی نژاد حمایت کرد؟



در بخش دیگری از فیلم، انتخابات ۱۳۸۴ و رای آوردن محمود احمدی نژاد به تصویر کشیده می شود.

راوی می گوید: "مردی که مخالفانش می گویند نظامیان سکوی پرتاب او به قدرت بوده اند. احمدی نژاد کاندیدای اول محافظه کاران نبود اما ستاره اقبالش ناگهان اوج گرفت، هنگامی که خبر رسید پسر آیت الله خامنه ای از او حمایت کرده؛ مجتبی خامنه ای ... مخالفانش می گویند او این مرد را دو بار به قدرت رسانده."

زیرا اگرچه منابع رسمی همواره خبر حمایت مجتبی خامنه ای از یکی از کاندیداهای خاص در آن برهه را تکذیب می کردند اما در همان زمان نیز شایعه حمایت وی از کاندیدایی غیر احمدی نژاد، باعث شده بود تا بخشی از آرای حزب اللهی ها به احمدی نژاد تعلق نگیرد، لذا اگر بی بی سی به جای توهمات خود، حتی بر مبنای شایعات آن برهه این مستند را می ساخت، در این قسمت باید ماجرا را بگونه ای دیگر روایت می کرد.

نکته اول پیرامون این بخش از فیلم آنجاست که هر فردی با حداقل اطلاعات سیاسی، به خوبی می داند که سکوی پرتاب احمدی نژاد، ائتلاف ابادگران در ابتدای دهه ۸۰ بود. چرا که احمدی نژاد همان زمانی نیز که در سپاه پاسداران بود، هیچ گاه همچون افرادی مثل محسن رضایی، رحیم صفوی و ... جزو مسئولان طراز اول سپاه نبود که به تبع آن، این نهاد علت اصلی سکوی پرتاب او باشد بلکه رصد تحولات سیاسی جریان اصولگرایی در انتهای دهه ۷۰ و اوایل ۸۰ به خوبی نشان می دهد که احمدی نژاد پس از رای آوردن اصولگرایان در شورای شهر دوم و فرصت خدمت در شهرداری تهران، به خوبی توانست نگاه توده های مردم نسبت به خود را جلب کند و در نهایت رییس جمهور شد.

اما ادعای دیگر بی بی سی مبنی بر حمایت مجتبی خامنه ای از احمدی نژاد در سال ۸۴، عمق بی اطلاعی تولیدکنندگان این مستند را آشکار می کند.

۴۵. ادعای مبهم و فاقد سند مبنی بر نظر میرحجازی درباره رییس جمهور

در ادامه این فیلم راوی مدعی می شود: "اصغر میرحجازی از اول حمایت دفتر رهبر از احمدی نژاد را تایید نمی کند، او معتقد است این مرد برای آینده رهبری خطرناک است، به خاطر این اختلاف نظرها آقای میرحجازی به تدریج گوشه گیر می شود و نقشش کمرنگ."

این ادعای فاقد سند بی بی سی در حالی مطرح می شود که اولاً باید مشخص شود میرحجازی کی و کجا حمایت دفتر رهبری از رییس جمهور را تایید نکرده است؟ اگر بی بی سی مدعی است "مستند" ساخته است، باید توضیح دهد "سند" بسیاری از ادعاهای این به اصطلاح "مستند" چیست؟ و اگر غیر از این است که می توان ده ها ادعای دیگر را هم درباره هر موضوعی مطرح ساخت.

اما نکته اساسی تر آنجاست که اگر باز هم تولید کنندگان این فیلم، کمی اطلاعات صحیح داشتند هیچ گاه مدعی کمرنگ شدن نقش میرحجازی طی سالهای اخیر در دفتر رهبر معظم انقلاب نمی شدند.

۴۶. فحاشی سیاسی و کلی گویی های BBC برای انتساب دروغ به رهبر انقلاب

در ادامه فیلم، بی بی سی باز هم ادعای فاقد سند دیگری را مطرح می کند: "تیم جدید دفتر رهبری، مدیریت سرکوب را به عهده میگیرد. ۱۰ ها نفر کشته و صدها نفر زندانی می شوند."

این جمله تناقض عجیبی با کل فیلم دارد، چرا که اولاً باید مشخص شود چگونه در جای جای فیلم ادعا می شود اعضای دفتر رهبر معظم انقلاب سالهاست که از قدیمی ترین یاران ایشان هستند اما به یکباره این اعضا با عنوان "تیم جدید دفتر رهبری" نامیده می شوند؟

نکته دوم نیز همچون دیگر ادعاهای قبلی بی بی سی است و تولید کنندگان این فیلم به ظاهر بی طرفانه! فراموش کرده اند که نباید اقدام به "فحاشی سیاسی" کنند و با بکار بردن تعبیرات سوخته ای همچون "سرکوب مردم!" و ... آبروی نداشته خود را بیش از این قربانی کینه و حقد خود از رهبر معظم انقلاب کنند. چرا که هر انسان منصف و غیر مغرضی که حوادث بعد از انتخابات ۸۸ را رصد کرده باشد، به خوبی می داند اولاً مشی رهبر انقلاب طی این مدت "جذب حداکثری و دفع حداقلی" بود و همانطور که معظم له به کرات بر این موضوع تاکید داشتند، در عمل نیز با پذیرش میرحسین موسوی در همان هفته نخست بعد از انتخابات، نشان دادند که راه قانونی برای اعتراض ها باز است اما زمانی که عملاً موسوی و کروی با دور زدن همه راه های قانونی، تنها با توسل به لشگرکشی های خیابانی می خواستند جای ۱۳ و ۲۵ میلیون را عوض کنند و در همین راستا گروهک های فرصت طلب نیز با حمله به پایگاه های نظامی، اماکن عمومی و ... سعی در سواستفاده از فضای هرج و مرج بوجود آمده را داشتند، آیا امکان پذیر بود که با ادبیاتی غیر از ادبیات نظامی با اوباش کف خیابان مواجه شد؟ و حال آنکه همواره برای ورود به چنین موضوعاتی در این سطح، نه دفتر رهبری بلکه شورای عالی امنیت ملی ورود می کند که این شورا نیز ترکیب از اعضای حقیقی و حقوقی مختلف می باشد؛ از جمله تصمیم این شورا در سال ۷۶ به ریاست محمد خاتمی برای حصر منتظری.

۴۷. تناقضات علی مزروعی و مهدی خلجی

در بخش های انتهایی فیلم، علی مزروعی می گوید: "بزرگترین اشتباه را آقای خامنه ای در برخورد با جنبش اعتراضی مردم داشت. یعنی به جای اینکه یک روش اقماعی در پیش بگیرد و سعی کند با معترضین وارد گفتگو شود، روش سرکوب یا همان اقتدارگرانه را بکار گرفت."

اما چند دقیقه بعد، مهدی خلجی در سخنانی کاملاً متناقض با مزروعی می گوید: "آقای خامنه ای بحران های فراوانی داشته اما شیوه اش کمابیش یکسان بوده و در برخورد با این بحران ها یک واکنش تدریجی، بسیار حساب شده و اندیشیده و البته محافظه کارانه برای برخورد با این بحران ها (داشته) بر خلاف آقای خمینی که واکنشش بسیار تند، آنی و با اقتدار (بوده)..."

در اینجا ضمن اینکه مشخص نیست بی بی سی چرا به همین راحتی دچار تناقض شده و با اظهارات مزروعی می خواهد وجه "اقتدارگرایی" و با سخنان خلجی وجه "محافظه کاری" را به مخاطب القا کند، اما آنچه قطعی است، نادیده گرفتن وجه اصلی مدیریت بحران ها توسط رهبر انقلاب است که مبنای آن همان جذب حداکثری و دفع حداقلی و صبر تا آخرین لحظه است؛ مدلی که نه با اقتدارگرایی قابل تطبیق است و نه محافظه کاری.

در ادامه نیز صحنه‌هایی از ترک سالن سازمان ملل توسط نمایندگان کشورهای غربی به هنگام سخنرانی آیت الله خامنه‌ای در دوره ریاست جمهوری و دکتر احمدی نژاد طی سالهای اخیر به نمایش داده می‌شود.

تصاویری که بی بی سی قصد دارد بواسطه آن، شبهه قدیمی ضد انقلاب مبنی بر انفعال ایران در جهان را به مخاطب القا کند اما کیست که نداند اگر مبنای کارهای حق و باطل، رفتارهای کشورهای غربی بود، ما هیچ گاه نباید در ۱۹۷۹ انقلاب اسلامی را رقم می‌زدیم، هیچ گاه نباید حکومتی مبتنی بر اسلام تشکیل می‌دادیم، نباید سفارت امریکا را تسخیر می‌کردیم و ... و در یک نگاه کلان تر، اگر مبنا این بود، آن گاه که خسرو پرویز، پادشاه ایران نامه رسول اکرم (ص) را پاره کرد، باید جای حق و باطل عوض می‌شد یا مثلاً پیامبر اسلام در رفتار خود تجدید نظر می‌کردند! اما اندکی تعقل در این زمینه نشان می‌دهد، رفتارهای قهر آمیز دشمن همواره یکی از بهترین نشانه‌های حرکت در مسیر حق و مرزبندی با جبهه باطل است؛ تعرف الاثیبا باضدادها.

۴۸. نمایش ترک سالن سازمان ملل هنگام سخنرانی روسای جمهوری ایران

در دقایق انتهایی این فیلم، مجددا جان لیمرت به روی تصویر ظاهر می شود و ادعای جدیدی را مطرح می کند: "اوباما به او (رهبر معظم انقلاب) نامه هایی فرستاده. تا آنجا که من می دانم آقای خامنه ای به اولی جواب داد و به دومی نداد." و بلافاصله راوی فیلم می گوید: "بعد از حمایت باراک اوباما از مخالفان دولت ایران آیت الله خامنه ای جواب نامه دوم او را نمی دهد."

طبق فرمایشات مکرر رهبر معظم انقلاب بعد از انتخابات، قطعا اوباما به ایشان نامه نوشته است. ایشان این موضوع را هم در نماز جمعه ۲۹ خرداد ۸۸ و هم سخنرانی در ۱۲ آبان ۸۸ در جمع دانشجویان بیان می کنند و فارغ از این نیز سعید جلیلی دبیر شورای عالی امنیت ملی کشور در ۶ اسفند ۸۹ در این باره می گوید:

"تنها دو روز مانده به انتخابات، اوباما نامه ای به رهبر انقلاب می نویسد و به صراحت اعتراف می کند که بدون جمهوری اسلامی مسائل منطقه و بین المللی حل نخواهد شد."

لذا در اصل نامه اوباما به رهبر انقلاب تردیدی نیست اما باید توجه داشت پاسخ رهبر انقلاب به نامه اوباما و هم چنین نامه دوم اوباما در این زمینه چیست؟ آیا در این زمینه سندی وجود دارد یا اگر غیر از این است که هر کس در هر نقطه جهان می تواند درباره هر موضوعی یک ادعا داشته باشد. بی بی سی چگونه می تواند نام این فیلم ۶۰ دقیقه ای را "مستند" بگذارد، در حالی که اصلی ترین و مهم ترین ادعاهای مطرح شده در آن را جملات تقطیع شده، دروغ های تاریخی و ادعاهای فاقد سند تشکیل می دهند؟

اما در ادامه تعبیری که راوی فیلم بکار می گیرد نیز نکته مهمی در پی دارد: "بعد از حمایت باراک اوباما از مخالفان دولت ایران ... و این یعنی تایید همه آنچه که طی فتنه پس از انتخابات، سبزه ها سعی بر انکار آن داشتند. چرا که طی این ۳۳ سال همواره یکی از مهم ترین آسیب های ضدانقلاب در پوشش های مختلف، حمایت های پیدا و پنهان امریکا و غرب از آنها بوده است."

۴۹. دو نکته پیرامون نامه نگاری اوباما با رهبر معظم انقلاب



۵. استفاده از خبر آرشیوی تظاهرات در افغانستان برای تایید ادعای منزوی شدن ایران در کشورهای عربی!

خامنه ای تظاهرات می کنند، در یمن روز قدس با شکوه تر از هر سال برگزار می شود و ... رهبر معظم انقلاب چه نیازی به تلاش برای تطابق با این تحولات دارد؟ و مگر جز این است که این تحولات منطقه است که دارد با آرمان های بلند مدت انقلاب اسلامی ایران سازگار می شود؟

رابعا، بی بی سی بار دیگر برای القای سناریوی جعلی خود به ذهن مخاطب، مرتکب یک دروغ دیگر می شود و بلافاصله پس از آنکه مدعی اثرگذاری سبزه ها بر تحولات منطقه و ... می شود، صحنه هایی از تظاهرات سال گذشته افغانستان را به نمایش می گذارد که در آن به عکس رهبر معظم انقلاب و رییس جمهور اهانت می شود تا مخاطب تصور کند این صحنه ها مربوط به تحولات کشورهای عربی طی ماه های گذشته است! در حالی که تظاهرات افغانستان در پی اعلام خبر دروغ اخراج و اعدام اتباع افغانی در ایران در شهریور سال گذشته صورت گرفت! و بی بی سی برای اینکه هیچ سند دیگری برای ادعاهای خود مبنی بر مخالفت با رهبر ایران طی تحولات اخیر در کشورهای عربی ندارد، مجبور می شود با یک دروغ تصویری، در حالی که صحبت از جنبش های منطقه می کند، به یکباره صحنه های آرشیوی از تظاهرات افغانی ها در اعتراض به اخراج شان از ایران را پخش کند.


اما یکی از طنزهای این فیلم، آنجایی است که راوی فیلم می گوید: "تظاهرات مردم ایران نقطه آغازی می شود بر جنبش های اعتراضی در منطقه" و بلافاصله نیز تصاویری از اهانت به عکس رهبر انقلاب و رییس جمهور نشان داده می شود و راوی می گوید: "امروز آیت الله خامنه ای می کوشد خود را با چهره جدید خاورمیانه را سازگار کند و کنترل اوضاع را بدست بگیرد."

اما در این میان چند نکته بسیار مهم وجود دارد:

اول آنکه چگونه سبزه ها نقطه آغاز جنبش های منطقه بوده اند اما قیام مردم مصر و تونس زودتر از آنها به نتیجه رسیده است؟

ثانیا، این چگونه الگویی است که در کل ایران، فقط در تهران و آن هم در بخش هایی از شمال تهران که دارای سبک زندگی کاملا متفاوت با توده های مردم است وجود دارد و نمود عینی آن نیز فقط ۲۵ بهمن است اما در دیگر کشورها از جمله بحرین، مصر، یمن و ... تمامی مردم این کشورها در تمامی شهرها نه فقط پایتخت، به میدان مبارزه آمده اند و به جای یک نصف روز مثل ۲۵ بهمن در ایران، ماه هاست که در حال تظاهرات و مبارزه هستند؟

ثالثا، بی بی سی مدعی می شود که امروز رهبر ایران می خواهد خود را با چهره جدید خاورمیانه تطابق بدهد، اما معلوم نیست در خاورمیانه جدیدی که در مصر سفارت اسرائیل تسخیر می شود، در بحرین مردم با عکس های امام خمینی و امام



ولایت فقیه برای شما یک هدیه الهی است ...
اصلاً از ولایت فقیه سر در نمی آورند که اصلاً چه هست! در عین حالی که
سر در نمی آورند، می نشینند می گویند اگر بنا باشد که ولایت فقیه بشود
دیکتاتوری می شود، کذا می شود! مگر امیر المؤمنین - که ولی امور مردم
بود - دیکتاتور بود؟
مگر خود پیغمبر که ولایت داشت دیکتاتور بود؟ مگر بگویند ولایت برای
پیغمبر هم نیست؛ پیغمبر هم مثل سایر مردم! و از اینها بعید نیست اینرا
بگویند.
لکن جرأت نمی کنند بگویند.